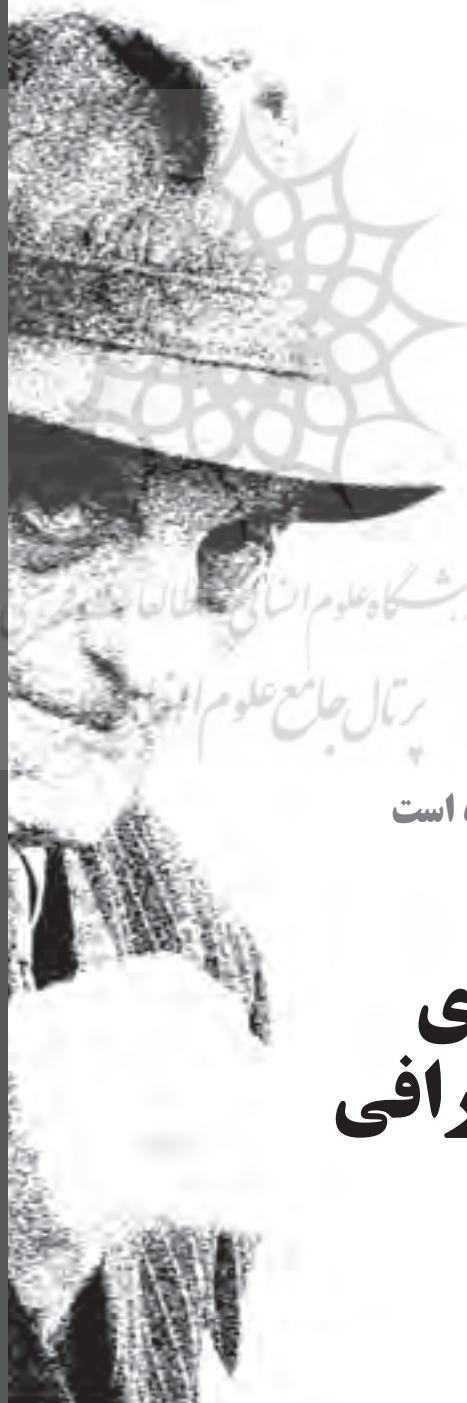




#### اشاره:

پای سخن او که می‌نشینیم، آن قدر صمیمی و مهربان سخن می‌گوید که گویا سال‌هاست او را می‌شناسی و چرا این‌گونه نباشد؛ وقتی عمری را با شهیدان و یاران جهاد و خون و شهادت سپری کرده است. از آغاز انقلاب تا پایان جنگ و پس از آن تاکنون، در رده‌های مختلف امنیتی، عمر خود را سپری کرده و از نزدیک مترصد جریان‌های غیر خودی و ضد انقلاب بوده تا در پاسداری از حریم نورانی انقلاب، از همه دستاوردها و ثمره مجاهدت مردان خدا حفاظت کند. او و همچون او، در گوشه و کنار کم نیستند که خاموش و گمنام، سر در گرو فرمان ولایت سپرده‌اند و در کنار سرداران و فرماندهان خاکریز اندیشه و فرهنگ در حوزه و دانشگاه، در زمره لشکریان بقیه الله (عج) نشان سربازی ولایت را یافته‌اند. با آن‌که نشانه‌های ترکش و انفجار در جای جای بدن اوست و صحبت طولانی برای او دشوار است، اما مهربانانه دو ساعت و نیم، ما را تحمل می‌کند و پرسش‌های ما را پاسخ می‌گوید. پای سخن «سردار دکتر محمد دریایی» می‌نشینیم و با جریاناتی که جامعه دینی و مسلمان ایران را نشانه رفته‌اند، بیشتر آشنا می‌شویم.



در گفت‌وگو با سردار دکتر محمد دریایی  
کارشناس برنامه‌ریزی استراتژیک (دفاع و امنیت)

**دشمن در همه ابعاد  
به جنگ با جامعه اسلامی آمده است**

# ملی‌مذهبی‌ها مرکز پمپاژ فکری جریان‌های انحرافی

با سپاس از حضرت عالی که با فعالیت‌های فراوان آموزشی و اجرایی که در دانشگاه‌ها دارید، فرصتی را در اختیار نشریه قرار دادید. اگر بخواهیم ادوار جریان‌های سیاسی، فرهنگی و فکری سرزمین ایران را بررسی کنیم، از چند نکته نمی‌توان صرف‌نظر کرد: نخست ریشه‌های ظهور و بروز جریان‌ها، دوم عملکرد آن‌ها در بوته زمان و مکان و سوم وضعیت کنونی آن‌ها. اما آنچه که بیش از همه اهمیت می‌یابد، ریشه‌های ظهور و بروز جریان‌هاست. ریشه و منشأ جریان‌های غیر خودی امروز را که در برخی موارد رو در روی نظام اسلامی قرار می‌گیرند و عملاً مثل دشمن و به عنوان پیاده نظام دشمن، وارد صحنه می‌شوند، در چه افکار و آرای می‌بینید؟

دکتر دریایی: پیشنهاد من مباحث جریان‌های سیاسی، تقریباً به زمان مشروطیت برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که مباحث سیاسی با ارتباطات اجتماعی مردم کاملاً عجین شد، مردم هم، سهمی در مناقشات سیاسی به صورت عینی پیدا کردند. از آن زمان مناسبات حزبی و جریانی و گروه‌های سیاسی در داخل کشور ما



شکل گرفت. سرویس‌های جاسوسی و بیگانه در این زمان فرقه‌سازی در داخل کشور را با تکیه بر آسیب‌های جامعه ما در آن زمان دنبال می‌کنند. مثلاً مباحث مربوط به مباحث اقتصادی جامعه که از مبانی قوی جریان بهائیت است، هنوز نیز تبلیغ می‌شود. پس از آن‌که این جریان از دامن امپراتوری روسیه بیرون می‌افتد، در

دامن امپراتوری بریتانیا قرار می‌گیرد و یک رگه لیبرالیستی در آن حاکم می‌شود، به نحوی که الان شعارهای بهائیت تقریباً با فضای لیبرالیستی همگون‌تر است تا دیگر فضاها.

اما شروع جریان‌های سیاسی ما در آن زمان به این شکل از تشکیل فرقه‌ها و جریان‌های شروع می‌شود تا به احزاب سیاسی و جریان‌های غرب‌گرا و واپس‌گرا و اجتماعی‌عامیونی که بعداً تبدیل به سوسیالیست‌ها و جریان‌های فکری دیگر رسیده و دیگر جریان‌های لیبرالیستی و کاملاً غرب‌گرا مثلاً آخوندزاده و تقی‌زاده به وجود می‌آیند، به صورت کلی تقریباً دو گرایش عمومی در کشور ما به وجود می‌آید. یک گروه جریان‌های سیاسی که نگرش دینی دارند و دیگری جریان‌های سیاسی که علقه‌های غیردینی دارند. جریانی که مربوط به اسلام سنتی مبتنی بر همان نمادهای عینی گذشته بود، ادامه پیدا کرد و جلو آمد. برخی از جریان‌های سیاسی داخل جامعه که نگرش مذهبی و ارتباطاتی با مراکز حوزه‌های علمیه، مراجع، شخصیت‌های دینی پیدا کرده بودند، جریانی را شکل دادند؛ جریان سیاسی - فکری که در حقیقت تجدیدنظر طلب در حوزه دینی بود. خیلی از جریان‌های سیاسی فعلی، رگه‌هایی از افکار تجدیدنظر طلبانی که در آن زمان شکل گرفته بودند، دارند.

جریان‌های عرفی و لائیک نیز به دو بخش تقسیم می‌شدند. گروهی که نگرشی به انقلاب فرانسه و تفکرات لیبرالیستی و آزادی‌خواهانه انقلاب فرانسه داشتند. اینها از دل و جان پذیرفته بودند که راه نجات انسان، تفکر غربی است. باید مثل غرب زندگی بکنیم، مثل غرب لباس بپوشیم، مثل غرب مشرب زندگی و روابط اجتماعی داشته باشیم و اگر ما عقب ماندیم، به دلیل بومی بودن است. این اندیشه تا بعد از انقلاب هم همچنان ادامه داشت که پس از مدتی سکوت، دوباره بروز و ظهور پیدا کرده و داخل جامعه آن‌ها را می‌بینیم.

گروه دیگری بودند که تحت تأثیر انقلاب روسیه، مارکسیست شدند و از

همان عامیون اجتماعیون شروع، تا به حزب کمونیسم رسید و بعد به حزب توده و جریان‌های منشعب از حزب توده به سازمان‌هایی مثل چریک‌های فدایی، اتحادیه کمونیست‌ها، سوسیالیست‌های خدایپرست و گروه نخب‌منت‌هی شد.

در دهه ۴۰، جریان‌های مارکسیستی؛ تحت تأثیر افکار تروتوسکی، مارکس و انگلس و مائو است که از مجموع این تفکرات، معجونی ساخته شد و حتی مثلاً جبهه ملی و پس از آن‌ها سازمان مجاهدین خلق، التقاطی از دو دیدگاه الحادی و الهی را گرفتند. گفتند چون واقعیت جامعه ما تفکرات دینی مبتنی بر تفکرات شیعی است، از آن بهره‌مند می‌شویم؛ اما راهنمای عمل ما تفکرات مارکسیستی است؛ ایدئولوژی اسلامی در کنار راهنمای عمل مارکسیسم. جریان‌های دیگری هم بودند مثل جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی مردم ایران و تشکیلات دیگر. منافقین چون اقدام مسلحانه انجام دادند، با آن‌ها مبارزه شد و تقریباً نابود شدند، اما بقیه جریان‌های اقدام مسلحانه انجام ندادند، هنوز داخل جامعه ما دارند زندگی می‌کنند و مشرب فکری خود را دارند و براساس همان دیدگاه هنوز جلو می‌روند.

**ستاد فرماندهی فکری این جریان کجا بود؟ پدران معنوی این حرکت که تا الان فعالند، چه کسانی بودند؟**

دکتر دریایی: پدران معنوی این تشکیلات که ایشخور اصلی تفکر دینی جریان‌های التقاطی بودند، از دل جبهه ملی و جریان‌های لائیک بیرون آمده بودند؛ مثل نهضت آزادی. هنوز هم فعالیت اینان ادامه دارد. یک مدتی درد دین داشتند که چرا دین نمی‌تواند در درون جامعه ما تأثیرگذار باشد. بررسی می‌کردند، آسیب‌شناسی می‌کردند، راهکار ارائه می‌دادند. البته در محیط بسته قبل از انقلاب احساس می‌کردند که اگر جامعه‌ای را با دخالت دین تشکیل دهند، آن هم جامعه‌ای نه شبیه حکومت اسلامی؛ بلکه حکومت دینداران، مشکل جامعه حل می‌شود.

الان هم همان شعار را ادامه می‌دهند. شعارها، اهداف و ارزش‌های موج انقلاب اسلامی، خیلی فراتر از دیدگاه‌های اینهاست. اگر حکومت دینداران مطلوب باشد که خیلی از کشورهای منطقه هم دیندارند و دارند زندگی می‌کنند، اما به آن اهداف عالی که اهداف آرمانی اسلام است، هیچ کدام نرسیدند. حضرت امام وقتی بحث نظام ولایت فقیه را مطرح کردند، آن‌ها دیدند خیلی از این هدف فاصله دارند. در صدد تعارض برآمدند. سپس از آن دیدگاه‌های ارتباط دین و سیاست هم دست کشیدند و به ارزش‌های لیبرالیستی رنگ و بوی بیشتری دادند و می‌دهند.

## یویا

با این وصف، شکاف این طیف فکری از جامعه متدینین، از زمان طرح بحث حکومت دینی و ولایت فقیه آغاز شده است. آغازگر این بحث که بود و چه موضوعی را طرح کرد که این شکاف ایجاد شد؟

دکتر دریایی: یکی از کسانی که در این حوزه تأثیرگذاری جدی داشت، مرحوم قلمداران بود. ایشان تحت تأثیر جریان‌های سیاسی و اسلامی منطقه قرار گرفت. زمانی که اخوان المسلمین اقداماتی را در مصر انجام داد و در منطقه سر و صدای زیادی ایجاد کرد، بسیاری از جریان‌های تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفتند؛ اقداماتی نظیر ترور نخست‌وزیر مصر و پس از آن ترور ناموفق جمال عبدالناصر. در این دوره، موج تفکر اخوانی در منطقه بسیار گسترش پیدا کرد و کسانی که با این ادبیات آشنا بودند و به مصر رفت و آمد داشتند، تحت تأثیر تفکرات اخوان المسلمین قرار گرفتند. خود اخوانی‌ها متأثر از رشید رضا و سیدقطب بودند. افق تفکر آن‌ها تشکیل یک جامعه اسلامی بود، آن هم نه به شکل خلافت اسلامی که قبلاً مطرح می‌شد. آن‌ها علاقه‌مند بودند که یک حکومت دینداران تشکیل بدهند و در داخل حکومت اخوانی‌ها، صرفاً شریعت اسلامی برقرار بشود؛ شریعت در ظواهر زندگی مردم. آن‌ها بیشتر از این چیزی نمی‌خواستند. شبیه همان چیزی که در حال حاضر تقریباً در ترکیه یا در پاکستان اجرا شده است. آقای قلمداران سفری نیز به عربستان داشت. دیداری هم با بعضی از اخوانی‌های مصر داشت. پس از آن کتابی در رابطه با حکومت اسلامی نوشت. جالب اینجاست که آقای منتظری در خاطرات خود می‌گوید: «آن

درد دین نداشتن،  
درد بسیار خطرناک  
و بزرگ جامعه  
ماست.

اعطای درجه سر (sir) به رییس بهائیان





سید قطب

شگرد اتخاذ شده است. به نظر تان نقش کلیدی آن‌ها در همه صحنه‌ها که هدف مشترک همیشگی بوده، چیست؟

دکتر دریایی: در حال حاضر عناصر جبهه مقدم فرهنگ و اندیشه، جوانانی هستند که از پیشینه‌های این جریانات اطلاع ندارند. امروزه این جریان انحرافی، به دلیل اینکه با فلسفه سیاسی روز غرب هماهنگی بیشتری دارد، خریداران زیادی پیدا کرده است. علاوه بر این که در جنگ روانی عظیمی که دنیا، علیه اسلام سیاسی راه انداخته، با این جریان هماهنگ‌تر است. سرمایه‌گذاری عملیات روانی دشمن خیلی وسیع صورت می‌گیرد. بوق رسانه‌ای قوی نیز پشت سر این جریان قرار گرفته و جذابیت‌های قضیه را بسیار بالا می‌برد. جوانانی ناآگاهانه جذب آن‌ها می‌شوند، که عقبه تفکری اینها را نمی‌شناسند، نمی‌دانند از کجا شکل گرفتند و به کجا دارند می‌روند. هزینه‌هایش را هم همین جوان‌ها می‌دهند. در صورتی که این جریان و تفکر انحرافی، از آغاز با مبانی دینی مخالف بودند. رهبران نهضت آزادی قبل از انقلاب اسلامی رهبران معنوی منافقین و امثالهم بودند. آن‌ها رفتند جنگیدند. تعدادی قبل از انقلاب کشته شدند و تعدادی دیگر، بعد از انقلاب در

می‌کند. عظمت فکری امام و شعار ایشان این قدر بلند و بالاست که اصلاً تفکرات دیگر، قابل استحصال و قابل دید نیست. فدائیان اسلام و جریاناتی که از دل فدائیان اسلام بیرون آمد، چون نگاه‌شان به حوزه تفقه بود، منحرف نشدند؛ اما متأسفانه جریانات شبیه نهضت آزادی که این روند را ادامه دادند و بر آن پای فشرده‌اند، کارشان به جایی رسید که الان به مباحث لیبرالیستی و فلسفی سیاسی غرب و دموکراسی غربی، بیش‌تر از جنبه اسلامی و ایمانی و مذهبی بها می‌دهند.

### یویا

نکته جالبی که از صحبت‌های شما فهمیده می‌شود، حرکت تاکتیکی این جماعت است. نحوه نقش‌آفرینی پیرمردها و فرماندهان در این صحنه فکری سیاسی چگونه است؟ یک زمان به صورت سخنران، یک زمان به صورت مجری، یک زمان به صورت متفکر؛ در هر مقطع یک تاکتیک و

زمانی که در نجف آباد بودم، جلساتی را به عنوان حکومت اسلامی به صورت دوره ای درس می‌دادم که برگرفته از تفکر حکومت اسلامی قلمداران است.» خود آقای قلمداران، از تفکر اخوانی‌ها وام گرفته است. در کتاب «تکامل» و «بعثت» آقای بازرگان، یک بخش‌های قابل ملاحظه‌ای، از کتاب آقای قلمداران گرفته شده است. این مسئله در منابع کتاب‌ها کاملاً مشهود است. مرحوم بازرگان خیلی از مباحث مربوط به مباحث نظری و تئوریک خود را از آقای قلمداران گرفته بود.

پس از قلمداران، مرحوم غروی در اصفهان از بنیان‌های تئوریک نهضت آزادی هستند. این جریان، آنچه را که به عنوان تفقه دینی، اسلام سیاسی و اموری که عمدتاً مورد قبول جامعه انقلاب اسلامی قرار گرفته و مردم برای آن خون و شهید دادند، اصلاً قبول ندارند. مطالبی را که می‌گویند، در حقیقت وام گرفته از این تفکر است که ریشه در نحله‌های متأثر از اخوان المسلمین دارد. حتی در رساله و منشوری که فدائیان اسلام ارایه دادند نیز تقریباً جامعه دینداران مطرح شده، نه اینکه آن‌ها وابسته بودند، بلکه آن موج اخوانی، اینها را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. از طرف دیگر، حضرت امام، مباحث مربوط به حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه را مطرح



جامعه اسلامی ما، جامعه هدف دشمنان ما و رقبای ماست. روی این جامعه واقعاً سرمایه‌گذاری می‌کنند.



تعارض با نظام در آمدند و در ضدیت با نظام کشته شد و از بین رفتند و یا از کشور خارج شدند، اما هنوز این رهبران معنوی زنده‌اند. عناصر خط مقدم از بین می‌روند، اما رهبران دست نمی‌خورند و سر جای خود هستند. جریانات سیاسی جدیدی پدید می‌آید که ماهیتاً با آن جریانات گذشته هیچ وابستگی ندارد و فضای جدیدی است. و عمدتاً از حوزه قشری شکل گرفته و بیرون آمده، مثل جریانات دانشجویی یا صنفی، اما می‌بینید عقبه، همین‌ها هستند. دوباره همین‌ها در داخل جامعه یک تعارض و معضلات امنیتی با نظام ایجاد می‌کنند.

**پویا**

بدیهی‌ترین شاخص تأثیرگذاری فکری، هم‌خوانی آراء و عقاید با تفکرات جمعی یک جامعه است. به نظر تان حرف‌ها و آرای این جماعت برای جامعه اسلامی ما پذیرفتنی است؟

دکتر دریایی: ببینید، پمپ اصلی که دارد این تفکرات انحرافی را پمپاژ می‌کند، اصلاً برای این سرزمین نیست؛ بلکه برگرفته از مشرب اهل سنت و اخوانی است. باید دید مبانی این آقایان از کتاب‌های رشید رضا و سید قطب بیرون آمده و یا مبانی اسلام شیعی؟ برخی واقعاً دارند از حوزه تفکرات شیعی خود را خارج می‌کنند. اساساً باید گفت که شما واقعاً اصل بر چه چیزی قرار می‌دهید؟ وقتی تفکرات آقای سروش را در رابطه با مباحث نسبیت ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم واقعاً اینها هیچ کدامش مربوط به حوزه فرهنگی شیعه نیست و اساساً به لحاظ زیربنایی مشکل دارد یا آقای کدیور و امثالهم مطالبی را می‌گویند که به لحاظ مشرب سیاسی، کاملاً برگرفته از تفکرات سیاسی اهل سنت است، چیزی که حتی در جامعه اهل سنت فعلی هم از آن رویگردانی وجود دارد. الان جریانات سلفی جدید اهل سنت، دیگر حکومت دینداران را قبول ندارد، جریانات اخوانی پاکستان و جریانات اخوانی فعلی مصر؛ دیگر به حکومت دینداران قائل نیستند، اما آقایان هنوز برگرفته از آن مشرب اولیه‌ای که گرفته بودند، همان شعارها و همان ندها را سر می‌دهند. بدتر از آن‌ها، جریانات دست چندی هستند که مرتبط با این‌ها می‌شود که اکنون در جنبش دانشجویی با آن مواجه هستیم. این گروه متأسفانه چه در حوزه دینی یا غیردینی، در زمره دموکراسی خواهان قرار می‌گیرند و به عنوان انسان‌های متمدن به جامعه معرفی می‌شوند. این در حقیقت یک بی‌انصافی آشکار است که از ناحیه جریانات سیاسی در کشور به وجود آمده است.

**پویا**

یعنی می‌فرمایید فقط با اتکاء به آراء غیر شیعی به این عرصه آمده‌اند؟

دکتر دریایی: خیر. اتفاقاً چیزی که در این رابطه وجود دارد، این است که نسل جدیدی از تجدیدنظر طلبان دینی در داخل کشور پدید آمده که دیگر تفکر وابستگی به دین در آن‌ها بسیار کم‌رنگ شده است. اگر هم بخواهند نمادهایی از ارتباطات دینی پیدا کنند، خود را وصل به اندیشه‌های بیرون از دین می‌کنند. به جای تفکرات برگرفته ناب از حوزه شیعی، دست طلب و تلمذ به طرف کسانی دراز می‌کنند که با پدید آمدن انقلاب اسلامی، از ایران فرار کردند و حالا به عنوان فیلسوف و متفکر دینی مطرح می‌شوند. هر زمانی در حوزه تفکر می‌خواهند

با تفکرات برگرفته از تفقه دینی مواجه شوند، می‌آیند از نمادهای تفکری و مباحث اینها جهت مقابله با طرف مقابل استفاده می‌کنند. این اتفاق نامطلوب است که در حوزه تفکر به وجود آمد و تأثیر جدی هم بر جریان‌های سیاسی کشور ما گذاشت.

## پویا

**این نقص و کاستی در کجاست که تا این اندازه آسیب‌پذیر شده‌ایم و دشمن توانسته با تاکتیک‌های گوناگون و حرف‌های نو به نو، زیر پوست جریان‌های مخالف با جامعه و نظام اسلامی، وارد جنگ فکری و فرهنگی شود؟**

دکتر دریایی: متأسفانه ما مبانی ارزشی، فرهنگی و اعتقادی خودمان را قانونمند نکردیم. اگر آمدیم نظام ولایت فقیه را تعریف کردیم، حد و حدود آن را به صورت منطقی در داخل قوانین نیاوردیم. تعبیر مختلفی از این مسئله شد. در حال حاضر، از دل تمامی این جریان‌ها، یک جریان سومی در داخل کشور ما شکل گرفته که برای آینده ما بسیار خطرناک است. این جریان، انگشت اشاره خود را به سمت حاکمیت نظام ولایت فقیه گرفته است. احساس ما این است که بعد از انتخابات ریاست جمهوری، این رویکرد جدید برای تفکرات و جریان‌های سیاسی ما بسیار خطرناک باشد و نهایتاً انقلاب ما به یک سمتی برود که شبیه دهه ۶۰، ما مجبور بشویم هزینه‌های سنگینی نسبت به این قضیه پردازیم. این مباحث نظری و تئوریک بسیار مستدل که فصل‌نامه پویا شروع کرده است، یک کار واقعاً مطلوب و بابرکتی است. این کار اگر ادامه پیدا نکند و گسترش یابد آن‌هم نه با یک نهاد، و یک چراغ، بلکه در عرصه‌های مختلف، قطعاً برکات بیشتری خواهد داشت. هزینه‌های سرسام‌آوری که ممکن است در آینده ما داشته باشیم، از الان باید پیش‌بینی بکنیم جریان‌های منحرفی که برگرفته از تفکر بومی کشور ما نیست و در محیط جغرافیایی ما جایی ندارد،

باید مستدل و منطقی شناسانده شود. باید نسل جوان را مصون از این قضایا کنیم. در نظام آموزشی، در نظام تربیتی جوانان دخالت کنیم تا بتوانیم به نحو مطلوب تأثیرگذار باشیم. همچنان که حضرت آقا فرمودند، در قالب هنر، در قالب ارتباطات چهره به چهره سازنده، متناسب با همان فرهنگ اجتماعی که در گذشته بوده، بحث منبر و پای منبری که ما خودمان اسلام را از پای منبر گرفتیم، همه این قضایا باید تقویت و به نحو مطلوبی، مورد پسند زمانه خودش بشود و به زبان زمان در بیاید. بچه متدین ما وارد دانشگاه می‌شود، زمانی که از دانشگاه بیرون می‌آید، با تفکرات و اهداف نظام، هم‌سنخی ندارد و در دام جریان‌های سیاسی می‌افتد. دانشجوی ما یک سری مطالبات اجتماعی دارد که در دانشگاه بیشتر متوجه آن‌ها می‌شود و به جای مطالبه صحیح آن، از دایره نظام ما خارج می‌شود. نظام آموزشی پژوهشی کنونی ما، جوابگوی نیازمندی‌های مباحث نظری و تئوریک جوانان نیست. چنانچه به صورت زیر بنایی، فکری به حال این قضیه نشود، به نظر می‌رسد در بلندمدت، ما با خطرات اساسی مواجه خواهیم بود.

## پویا

**در عصر انقلاب اسلامی وجود حضرت امام<sup>ع</sup> و علامه طباطبایی<sup>ع</sup> و شاگردان برجسته این دو بزرگوار نظیر آیت الله دکتر بهشتی<sup>ع</sup> و استاد مطهری<sup>ع</sup>، به عنوان بهترین تئوریستین‌های انقلاب اسلامی، تأمین‌کننده منابع فکری جریان اسلام ناب و خودی‌ها بودند. آنان همچون دژ مستحکمی بودند که هر کسی به آرا و تفکرات این بزرگواران پناه می‌آورد، از گزند و آسیب در امان می‌ماند. پس از رحلت حضرت امام<sup>ع</sup> و دور شدن از دهه‌های پر حرارت انقلاب و مطرح شدن مباحث جدید، حضرت آقا با درایت تمام علاوه بر مدیریت جامعه، به اندازه کافی آراء و تفکرات دینی را طرح می‌فرمایند و علاوه بر آن، شخصیت‌های در قید**

حیات همچون حکیم متاله آیت الله جوادی آملی و علامه استاد آیت الله مصباح یزدی را به عنوان عقبه‌های تئوریک نظام به نیروهای انقلاب و جبهه خودی و حزب اللهی معرفی می‌فرمایند؛ اما با کمال تأسف دیده می‌شود گروه‌هایی از دوستان انقلاب و نیروهای خودی، به جای رجوع به تفکرات این بزرگواران که نگاه شیعی و اصیل اسلامی است، به دنبال تفکرات به ظاهر اسلامی افرادی می‌روند که نه تنها سابقه درخشانی ندارند، بلکه فهم آن‌ها از اسلام و مبانی دینی و تفاسیر شیعی، در حد بسیار پایین است. به عنوان مثال عده‌ای هستند که غرق در تفکرات سنت‌گرایانه حسین نصر (رییس دفتر فرح پهلوی) شده‌اند. عده‌ای دیگر را می‌بینید که شیدا و مفتون شخصیت یک فیلسوف دیگر که، همپالگی صادق هدایت و مفسر فلسفه هایدگر، فیلسوف نازی‌های آلمانی بوده، می‌شوند و تصور می‌کنند هر چه این شخصیت گفته، سراسر اسلام و تفکر ضد غربی و ضد استکباری است. به ویژه آن‌که برخی شخصیت‌های شاخص مذهبی ما نیز، بر تفکرات آنان صحه می‌گذارند و مباحث اسلامیزه شده آنان را تبلیغ می‌کنند. به نظر تان با توجه به این که در این سیاهه بازار، جریان‌های اسلام ناب و تفکر شیعی تا حد بالایی غریب و مظلوم و مهجور مانده، ما چه راهی را سپری کنیم تا خط اصلی را از عقبه‌های تئوریک اسلام ناب محمدی<sup>ع</sup> و مفسران تفکر شیعی بگیریم؟ این مشکل چه زمانی باید حل شود و فرزندان امام و علاقه‌مندان به نظام، چه وقت باید با این ایدئولوگ‌ها و نظریه‌پردازان حقیقی اسلام پیوند داده شوند؟

دکتر دریایی: این یک واقعیت تلخ است که همه کسانی که مرتبط با انقلاب بودیم، دچار روزمرگی شدیم. فکر کردیم اگر بیاییم امورات جاری زندگی مان را به صورت معمول انجام بدهیم، پدر یا مادر یک خانواده باشیم و زندگی کنیم و جلو

■ یکی از ابزارهای قوی  
عملیات روانی، همین  
جریانات سیاسی هستند  
که از گذشته دارای یک  
عقاید و یک علقه های  
خاصی بودند.

برویم، مشکل مان حل خواهد شد. از خیلی چیزها غفلت کردیم، در صورتی که ما این نبودیم. در دوره نوجوانی و جوانی خودمان در گذشته این نبودیم. کسانی بودیم که می رفتیم در هر کتابی که مؤثر بود تا تفکرات ذهنی ما را بسازد، جست و جو و واکاوی می کردیم. با کسانی که مرتبط و متوجه مسائل بودند، بحث چالشی می کردیم، ارتباط می گرفتیم و واقعاً به صورت عمیق مباحث را به صورت ریشه ای تا حدودی که توانایی داشتیم، بحث می کردیم. این باعث می شد که مبانی تئوریک و ذهنی نسل ما بسیار قوی شود. بزرگ که شدیم، در این موج قرار گرفتیم که عمدتاً در نظام مسئول شدیم و تا آن جا به مسائل اجرایی و روزمره خودمان چسبیدیم که بعضاً نسبت به درون خانواده های خودمان نیز بیگانه شدیم. آن گرایشی که بنده نسبت به مباحث عقیدتی و اسلامی و ذهنی و مکتبی و تئوریک داشتم، فرزند من ندارد. فرزندان سالم ما نهایتاً به این مرحله رسیده اند که درد دین ندارند. این درد دین نداشتن، درد بسیار خطرناک و بزرگ جامعه ماست. ما نتوانستیم این روحیه را به نسل بعدی انتقال بدهیم. روحیه درد دین داشتن را به جامعه جوان و نوجوان خودمان در درون همین جامعه ای که داریم زندگی می کنیم، ندادیم و این وظیفه را به نظام محول کردیم. گفتیم همین که نظام اسلامی و حاکمیت دینی برقرار است، کافی است. در صورتی که در همین فضا، دزدانی در این راه قرار دارند که می آیند و یکی یکی سرمایه های جامعه و ریشه فکر جوانان ما را می زنند و از بین می برند. در جنگ جهانی دوم، از یکی از فرماندهان نظامی آمریکایی سؤال کردند «برای خطوط نازیها

و مناطقی که آلمانها در آن مستقرند، چگونه هدف گذاری نموده ای؟» او گفت: «پهنه و مناطقی که من می خواهم تسخیر بکنم، چهار انگشت بیشتر نیست. این چهار انگشت همان است که مابین چشم و گوش قرار می گیرد. یعنی حوزه تفکر، ذهن و مغز. قبل از اینکه بخواهم وارد صحنه مقابله با آلمانی ها بشوم، مغز و ذهن آن ها را توسط عملیات روانی، تبلیغی تخریب می کنم!»



در زمانی که ما دچار روزمرگی شدیم، سرمایه‌های انسانی ما توسط دشمنان با همین عملیات روانی تخریب شد و ذهن جوانان ما را تسخیر کردند. هر کسی را در یک حوزه‌ای مشغول کردند و اکنون ما گرفتار خیلی از مشکلات هستیم. بسیاری از جوانان جامعه ما درد دین ندارند. از همین رو زمینه فراهم شد و این باغ و گل و بوستانی که این قدر زیبا و پر از گل‌های خوشبو بود، یکباره شروع کرد به زرد شدن و رویش علف‌های هرز؛ علف‌های هرزی که روییده از تفکر انحرافی و جریان همسوی با دشمن بود. قطعا در این زمینه دشمن فعالیت می‌کند و بذر نامرغوب خود را در داخل جامعه ریخته و از آن بهره‌برداری می‌کند. همین الان که ما اینجا نشستیم و در مورد جامعه حرف می‌زنیم، غیر از ما که برای همین جامعه هستیم، تفکرات و مغزهای دیگری هم هستند که نشستند و برای این جامعه برنامه‌ریزی می‌کنند. جامعه اسلامی ما، جامعه هدف دشمنان ما و رقبای ماست. روی این جامعه سرمایه‌گذاری می‌کنند و می‌خواهند مطلوبات خود



را از دل این جامعه به دست آورند. متأسفانه قریب به اتفاق مسئولان، فکر می‌کنند قضیه خیلی غیرفعال است و کسی کاری به کار جامعه ما ندارد. واقعاً ما جامعه هدفیم و روی ما دارد برنامه اجرا می‌شود. روی جامعه ما دارد تهاجم صورت می‌گیرد. در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و روانی و... حالا ما چه کار باید بکنیم و چه وظیفه‌ای در این زمینه داریم. وقتی ما به این مسئله نپرداختیم و از تبلیغ الگوهای اصیل دینی و روحانیت اصیل غفلت کردیم، به جایی می‌رسیم که دشمن می‌آید و افراد مسئله‌داری مثل حسین نصر و فیلسوف‌های شبیه به او را به عنوان تئوریسین‌های نیروهای انقلاب و ارزشی مطرح می‌کند. حسین نصر سابقه همکاری با رژیم پهلوی دارد و رئیس دفتر فرح پهلوی بوده است. یا برخی از این فیلسوف‌های مطرح را من کاملاً می‌شناسم. اصلاً تقیدی به نماز و روزه و مسائل دینی نداشته‌اند. این را با اطلاع دقیق می‌گویم. متأسفانه برخی از دوستان انقلابی و آقایان ارزشی، تفکر آنان را شاخص ضد غرب و ضد استکباری معرفی می‌کنند. ما باید برگردیم به گذشته و درد دین داشتن را به جوانان و نوجوانان تزریق کنیم؛ آن هم با تفکر شیعی برگرفته از روحانیت اصیل. دوباره باید ارتباطات جامعه با منبر و حوزه برقرار بشود. نه اینکه کفایت کنیم به چند نشریه و کتاب. باید نسل جوان را به سمت مسجد ببریم. اگر در مسجد پای صحبت روحانی نشست، واکسینه می‌شود. مسجد سنگر است. ضمن اینکه آن آقای روحانی نیز نباید شبیه روحانی قبل از انقلاب باشد؛ بلکه نوع فرهنگ، تعامل دینی و مباحثی که می‌خواهد طرح بشود، فراتر از آن حرف‌هایی باشد که همه در گذشته می‌شنیدند.

در منطقه بالکان، یک کار بسیار سنگینی در رابطه با جمهوری‌های مسلمان جدا شده از یوگسلاوی سابق مثل کوزوو، بوسنی و دیگر مناطق توسط مسیحیت انجام می‌شود. به شدت جریانات تبشیری روی اینها کار انجام می‌دهند.

اساس جامعه آن‌ها یک جامعه اسلامی است، چه در بوسنی و هرزگوین، چه در کوزوو و چه در مقدونیه جریانات و جماعت اسلامی و مردم مسلمان فراوانند؛ اما اساساً چیزی از اسلام نمی‌دانند. اسلام آن‌ها برگرفته از دوران عثمانی است. بعد از آن حکومت مارکسیستی، سوسیالیستی تیتو آمده و هفتاد سال بر آنان حاکمیت داشته است. زمینه بسیار فعال برای گروه‌های تبشیری وجود دارد و از همین رو برای مسیحی شدن، بر روی مسلمان‌ها کار می‌کنند. جریانات تبشیری در داخل ایران هم دارند فعالیت می‌کنند. همان مسیحیتی که اعتقاد دارد انسان باید برود در کلیسا عبادت کند، بعد از حدود دو هزار سال تغییر رویه داده و الان اجازه داده تا مردم ایران، متناسب با شرایط، کلیساهای خانگی داشته باشند. این نشانگر یک رویکرد جدید است. اصلاً با تفکرات مسیحیت گذشته همخوانی ندارد و متناسب با شرایط زمانه پیش می‌رود. این تحول هنوز در تبلیغ ما به وجود نیامده است. هنوز نهادهای مذهبی و دینی ما به صورت سنتی حرکت می‌کنند و متأسفانه بعضاً می‌بینیم از عمق لازم برخوردار نیستند. من زمانی که به تنوع انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام - آن هم از دید و اعتراف دشمنان - نگاه کردم، خیلی خوشحال شدم. خدا را شکر کردم که مجموعه‌ای دینی وجود دارد که برای هر نگرش و هر ذائقه‌ای، یک نوع تولید فرهنگی دارد، اما این گسترش پیدا نکرده و هنوز یک مجموعه است. نهایتاً یک چهل چراغ است. هنوز مانده شهری را روشن کند. این باید گسترش و عمومیت پیدا بکند، ضمن اینکه یک سامان یافتگی در درون حوزه نیز باید به وجود بیاید. واقعاً حوزه در شرایط فعلی، توانایی جوابگویی به این همه مطالبات را ندارد. یعنی آن چنان ساخته نشده که به این همه مطالباتی که جامعه از آن دارد، به عنوان یک جامعه دینی متناسب با حاکمیت ولایت فقیه و برگرفته از تفقه، پاسخگو باشد. باید این پتانسیل ایجاد شود.



■  
روی جامعه ما، عملیات  
سنگینی دارد انجام  
می‌گیرد. این عملیات  
سنگین معلوم نیست ما  
را به کجا می‌برد.

پویا

در فعالیت خصمانه و حمله دشمن علیه جامعه اسلامی ایران، بیشتر چه عناصری هدف قرار گرفته و به بیان روشن‌تر، توپخانه و بمباران فرهنگی - فکری دشمن، بر کدام نقطه از جامعه اسلامی متمرکز شده است؟

دکتر دریایی: در هجمه دشمن، نمادهای فرهنگی شیعی، واقعاً مورد تهدید است. این که می‌گویم، براساس اطلاعات است، تحلیل نیست. در سال ۶۳ یک خانم ژاپنی به نام «نکومه» بر روی شیعیان پاکستان یک مطالعه اجتماعی انجام می‌دهد. این خانم ژاپنی در داخل جامعه پاکستان تا سال ۷۳، حدود ۱۰ سال زندگی

می‌کند. این خانم محقق، برای مؤسسه رند آمریکا کار کرده است. مؤسسه رند، یکی از مؤسسات مطالعاتی سازمان اطلاعاتی آمریکاست. این

محقق ژاپنی می‌گوید: «نمادهای شیعی سه عنصر است: مرجعیت، عاشورا و مهدویت. اگر ما در این سه عنصر اختلال ایجاد کنیم و آن

را هدف قرار دهیم، به راحتی می‌توانیم فرهنگ شیعه را دست کاری و برای آینده معماری بکنیم». این کل نتیجه پروژه خانم «نکومه»

است. در فرآیندی که دشمن از جهت تبلیغاتی و برنامه‌ریزی علیه مرجعیت انجام می‌دهد میان هیاهو و تبلیغات پر سر و صدای

دشمن بیم آن می‌رود که، خودبه‌خود مراجع اصلی و مؤثر شیعه، به فراموشی سپرده شود. این همان هدف گذاری سازمانی است

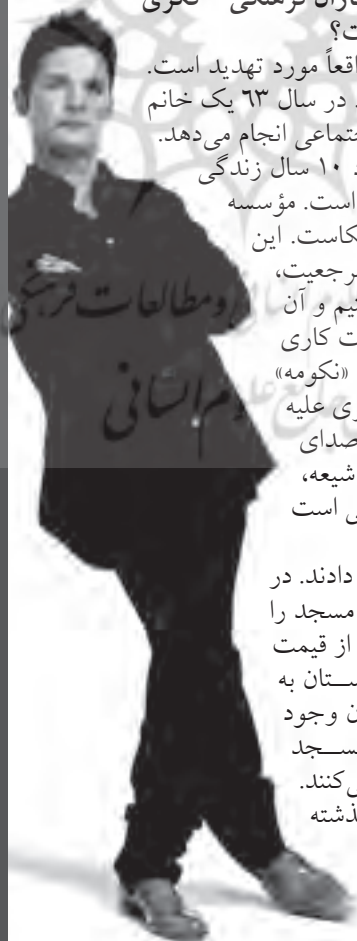
که دنبال می‌شود.

در رابطه با عاشورا، مطالعه جامعه شناختی عجیبی انجام دادند. در دوران قدیم خانقاه را دقیقاً در مقابل مسجد ایجاد کردند تا مسجد را

که به عنوان مرکز سیاسی و اجتماعی ارتباطات مردمی بود، از قیمت بیندازند. همین کار را در حال حاضر انجام دادند و در پاکستان به

نتیجه رسیدند. الان اختلافاتی که بین شیعیان در پاکستان وجود دارد، برگرفته از آن تفکری است که خانقاه را در مقابل مسجد

قرار می‌دهد. دشمنان همین فرایند را در کشور ما اجرا می‌کنند. نباید حسینه‌ها و هیئت‌ها در مقابل مساجد قرار گیرد. در گذشته



از روحانی که بالای منبر می‌نشست معرفت و بصیرت دینی را فرا می‌گرفتیم. اکنون برخی از این مداحان هستند که تمام عمق فکری آن‌ها، بلندگوی دم دست آن‌هاست. برخی از آن‌ها هیچ اطلاعات دینی ندارند. وقتی از یکی از این مداحان درباره مطالعه آثار استاد مطهری سؤال می‌شود، وی با افتخار می‌گوید که «کتاب حماسه حسینی شهید مطهری و شهید جاوید آقای صالحی را اصلاً نخوانده‌ام و افتخار هم می‌کنم که این‌ها را نخوانده‌ام. به جایش تمامی مقاتل را خوانده‌ام. ما چه کار به این مباحث داریم، ما می‌خواهیم برای امام حسین بخوانیم. مردم سینه بزنند و کیف بکنند!» با همین لفظ. اینها خیلی خطرناک است. نباید مداح جای روحانی را بگیرد. روحانی که قبلاً مشرب رفتاری‌اش الگوی مناسبی برای من و خانواده من و طایفه من از جد پدری‌ام تا بچه‌هایم بوده و در آینده هم خواهد بود، یک دفعه جای خودش را می‌دهد به مداحی که تمام هنرش این است که چطور آواز بخواند. الان هم که الحمدلله که سبک خواندن برخی از آن‌ها برگرفته از آن طرف آب است. این مسئله خیلی هم غیر فعال نیست. اصلاً کار خودش نیست. یک جریانی است که دارند مورد حمایت قرار می‌گیرند. ما به این مسئله باید توجه کنیم. در زمینه مهدویت که این قدر می‌تواند به جامعه امید دهد، دشمنان کار می‌کنند. از بچه‌های آزاده بپرسید. با تک تک آن‌ها صحبت بکنید. آن‌ها که قدیمی‌تر بودند، تنها امیدی که در آنجا داشتند، آن هم در زمانی که احساس نمی‌کردند هیچ زمانی از این زندان‌های صدام بیرون بیایند، امیدشان به این بوده که امام زمانی دارند که زمانی ممکن است اینها را نجات بدهد. این امید باعث خط ارتباطی اینها با بیرون بوده است. ما هم که الان نشستیم داریم می‌گوییم آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، امیدمان فقط به امام عصر (عج) است. خط ارتباطی ما همین امام زمانی است که داریم. این خیلی سرمایه بزرگی است. هر



در حال حاضر هم هست. در آینده هم، همین وضعیت ادامه خواهد داشت.

## یویا

شما می‌فرمایید سه عنصر مرجعیت، عاشورا و مهدویت به شدت منطقه هدف دشمن در جامعه ایرانی و شیعی است، اما برای تخریب و انهدام این عناصر، جریان‌های سیاسی خیلی نمی‌توانند مؤثر واقع شوند. به نظر تان دشمن برای رسیدن به اهدافش، فقط به جریان‌های سیاسی دلخوش کرده و امید دارد؟

دکتر دریایی: یک چیز جدیدی در کنار جریان‌های سیاسی پدید آمده که اصلاً سیاسی نیست، بلکه اجتماعی است و آن بحث NGOهاست. اینها یک پدیده‌های جدیدی هستند. هنوز هم ما درست در داخل جامعه خودمان

جامعه‌ای این قدر نمی‌تواند امید پیدا بکند. می‌بینید در آمریکا آن انسانی که مشکل اقتصادی پیدا کرده، هیچ امیدی ندارد. تمام اعضای خانواده را جمع می‌کند یا زهر می‌دهد همه بخورند یا با گلوله همه را می‌کشد. این نشان می‌دهد که این جامعه امیدی ندارد. پس برای اینکه امید جامعه را بزنند، مهدویت را می‌زنند. چطور می‌زنند؟ انواع و اقسام این امام‌نماها و پیغمبر‌نماها و امثال آن، داخل جامعه ما دارد شکل پیدا می‌کند. بحث بر سر این نیست که چه اتفاقی دارد می‌افتد. داریم می‌گوییم ما یک جامعه هدفیم، روی ما دارد عملیات انجام می‌گیرد. این عملیات روانی روی ما دارد انجام می‌شود و یکی از ابزارهای قوی عملیات روانی، همین جریان‌های سیاسی هستند که از گذشته دارای یک عقاید و یک علقه‌های خاصی بودند.

نتوانستیم آن‌ها را بشناسیم و تجزیه و تحلیل کنیم. یک پدیده جدیدی است که باید کاملاً در داخل جامعه ما کالبدشکافی و آسیب‌شناسی بشود. این مراکز به راحتی دارند مفاهیم را جابجا می‌کنند، مثلاً در داخل جامعه ما تساهل و تسامح برگرفته از مشرب صوفی‌گری - که زمینه‌های آن هم داخل کشور ما وجود دارد - به شدت گسترش پیدا می‌کند. زمانی فقط صوفی‌ها بودند که این کار انجام می‌دادند. الان جریانات سیاسی و اجتماعی این نکته را القاء می‌کنند. قدرتمندترین جریانات سیاسی که داخل جامعه ما بودند و هشت سال اداره این مملکت را به عهده داشتند، به راحتی تفکر تساهلی متصوفه را مطرح کردند. این خیلی خطرناک است. در کنار این، کسان دیگری در نقطه مقابل از سلطنت طلب گرفته تا جبهه ملی و ... می‌آیند می‌گویند آزادی وجدان در مقابل دین. دین غربی که نه امیدی در آن وجود دارد، نه آینده‌ای برایش متصور است، نه در این دنیا اصلاً کاری می‌تواند انجام بدهد؛ نستجیر بالله، خداوند آن مبسوط البد نیست و دستش بسته است. آمدند گفتند: دینی که به درد این جامعه بخورد، به جایش بیایم چیز دیگری جایگزین آن بکنیم.» می‌گویند آزادی وجدان! هر کسی هر جور دلش خواست فکر بکند. الان در کشور ما دارند این را تبلیغ می‌کنند، البته مستقیماً نمی‌گویند آزادی وجدان. در قالب رمان، شعر، فیلم، عکس و هنر آن را داخل جامعه ما گسترش می‌دهند. مثلاً فردی را می‌بینید با وضعیت نامناسب. می‌گویید: این چه وضعیتی است؟ این سر و شکل چیست که به خود گرفته‌اید؟ می‌گویند: نمی‌دانی چه آقایی یا چه خانمی است؟ حرف ندارد یک دلی دارد مثل بلورا! آقا تساهل داشته باش، ول کن! بگذار همینی که هست، باشد. کفایت می‌کند! این آزادی وجدان است، همان چیزی که دارد فکر می‌کند، همان کفایت می‌کند. مهم آن برون‌داد اجتماعی و رفتار است که علیه کسی کاری نکرده است.

دو تا جریان؛ یکی دینی تجدیدنظر طلب، یکی غیردینی و لائیک، هر دو این وضعیت را تأیید می‌کنند. چه کسی پشت سر این قضیه نشسته و این جریان را دارد هدایت می‌کند؟ این نشانگر این است که یک مدیریتی در جایی وجود دارد که تعریف کرده یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت. من تهدیدات کشور را روی تابلو نوشته‌ام. یک بخش آن را به شما نشان بدهم، وحشت می‌کنید. وقتی انسان اینها را نگاه می‌کند، می‌بیند اینها کاملاً هدفمند است. روی جامعه ما، عملیات سنگینی دارد انجام می‌گیرد. این عملیات سنگین معلوم نیست ما را به کجا می‌برد. بستگی به نوع تعامل و قدرت برخوردار خودمان دارد. مباحث فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی که در جامعه



■  
**انواع و اقسام کسانی که  
 در عرصه‌های اجتماعی  
 محل مراجعه شدند،  
 همین که احساس کردند  
 محل مراجعه عموم شدند،  
 می‌خواهند بگویند یک  
 فاصله جدی با گذشته  
 انقلابی خودمان داریم.**

ما مورد اعتراض همه قرار می‌گیرد، واقعاً توسط چه کسی انجام می‌شود؟ آیا جامعه ما انتخاب کرد؟ یعنی مردم خودشان خواستند که بروند دنبال این بی‌بندوباری و مفساد اخلاقی و ...؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ واقعاً این مسئله سازمان یافته گسترش پیدا می‌کند. آن ناتوی فرهنگی که آقا فرمودند، واقعاً در مباحث اخلاقی و رفتاری، واقعاً واقعی است. الیناسیونی که الان وجود دارد، عجیب است. همه عشق می‌کنند از این که بیایند تعریف کنند که ببینید: «فکر نکنید من این کسی که می‌بینید، هستم» یک تیغ می‌اندازد و همه محاسنش را می‌تراشد و می‌گوید «من دیگر آن نیستم. من دیگر کس دیگری شدم!» انواع و اقسام کسانی که در عرصه‌های اجتماعی محل مراجعه شدند، همین که احساس کردند محل مراجعه عموم شدند، می‌خواهند بگویند ما یک فاصله با گذشته انقلابی خودمان داریم. این‌ها واقعاً عوض و از درون بی‌مایه شدند. این نشان می‌دهد که اینها واقعاً مرعوب جریانات و قضاییایی شدند. این روند دارد تقویت می‌شود. دشمن مجموع این فرایندها را در جامعه به واسطه جریانات اجتماعی و سیاسی انجام می‌دهد.

## پویا

در حقیقت، دشمن حمله و تخریب را به واسطه نهادهای شبه مردمی، آغاز کرده است؛ آن هم با سیاست مردم، علیه مردم. با این وصف، سرویس‌های امنیتی، طرح گسترده و همه جانبه‌ای باید برای آن داشته باشند. این طور نیست؟ اگر هست به چه شیوه و راهبردی است؟

دکتر دریایی: این را بگویم که سرویس‌های جاسوسی دنیا، الان به دنبال این نیستند که یک فردی را عامل خود کنند. دیگر آن دوران گذشته، مگر در موارد یا موضوعی خاص از فردی استفاده می‌کنند. الان جریانات موجود در داخل جامعه را شناسایی می‌کنند و جریاناتی که مطلوب خودشان است،

تقویت و حمایت می‌کنند. بدون اینکه خود آن جریان متوجه باشد، به قول آقا فرمود می‌بینید در داخل کشور، تفکر آرام آرام از بالا رو به پایین می‌آید. لباس‌های زیر در داخل کشور الی ماشاءالله، انواع و اقسامش وارد می‌شود. آن چیزی که در اروپا به روز تولید می‌شود، سریعاً در بازار تهران فروخته می‌شود. از این جریان دارند پشتیبانی می‌کنند، کسی صراحتاً نمی‌آید بگوید شما بیایید این لباس زیر با این ویژگی‌ها را بخردید یا انواع و اقسام دارو، مواد و ... اینها همه در سایه ترویج فرهنگ تساهل و تسامح است که شکل می‌گیرد. در رابطه با مصرف انبوهی که در تفکر اقتصادی غرب وجود دارد و جزء مکانیزم توسعه به حساب می‌آید، به شدت برنامه‌ریزی شده کار می‌شود. براساس تفکر اقتصادی غربی، مصرف انبوه باعث توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور می‌شود. در حقیقت، مصرف، پتانسیل لازم برای جهش کشور برای مراحل بعدی توسعه را فراهم می‌کند. این مسئله یکبار در داخل کشور ما نمونه عینی یافته و الگوی مصرفی مردم غرب می‌شود. خانواده‌ای، هم یخچال و هم فریزر دارد، اما یکبار احساس می‌کند باید «ساید بای ساید» داشته باشد. فرهنگ تجمل‌گرایی به جای ساده‌زیستی، فرهنگ دوری از اسراف به جای مصرف انبوه، یک دفعه می‌آیند یکی یکی جایگزین هم می‌شوند. این‌ها به راحتی انجام نمی‌شود. همین الان شرکت آمریکایی ممنوع که در ایران نمی‌تواند صادرات داشته باشد، می‌آید در داخل کره جنسش را تولید می‌کند و می‌آورد در داخل ایران می‌فروشد. می‌رود در داخل مکزیک تولید می‌کند و جنسش را داخل ایران می‌فروشد؛ آن هم با قیمت‌های بالا. مردم جامعه ما هم می‌خرند. از این جریان دارد حمایت می‌شود. باعث می‌شود ارز و پول و امکانات این مملکت به راحتی از مملکت خارج شود؛ بدون اینکه انباشت سرمایه و عاقبت به خیری برای مملکت به دنبال داشته باشد. این جریان مورد

تأیید و تقویت سرویس‌های بیگانه قرار می‌گیرد. کشوری که مصرف انبوه داشته باشد، نمی‌تواند شعارهای بلند بدهد، کشوری که از درون پوسیده بشود، نمی‌تواند در مقابل آمریکا بایستد. آن چیزی که باعث ایستادن فرزندان امام علیه السلام در مقابل ستون زرهی عراق می‌شد، تفکر عاشورایی بود. عاشورا را که از شما گرفتند و فقط یک سینه زنی چند ساعته شد که محتوایی هم نداشته باشد، دیگر چه فایده‌ای دارد. وقتی تفکر حماسی و عمیق امام حسین علیه السلام در چشم و ابروی حضرت عباس علیه السلام خلاصه شد، دیگر قابلیت ایستادگی در مقابل ستون زرهی عراق و آمریکا را ندارد. علاوه بر این قابل تبدیل هم هست. این چشم و ابرو براساس تفکر آقای سروش اول آسمانی است، بعد می‌رود نمادهای زمینی‌اش را پیدا کند...! این تفکر می‌آید در داخل جامعه نمود پیدا می‌کند، بعد مصیبت‌هایش می‌شود همین اقدامات رفتاری. بقیه جامعه ما هم گرفتار آن می‌شود.

در گذشته اگر برخی از مردم جامعه ما پولدار می‌شدند، همان تعداد محدود، یک موقوفاتی از خود به جا می‌گذاشتند، یک مدرسه‌ای یا حمامی می‌ساختند تا همه مردم از آن بهره ببرند. الان تعداد متمکنین چقدر است؟ موقوفات ما چقدر است؟ این نشان می‌دهد از درون، به لحاظ تفکری روی ما کار می‌شود. من نمی‌گویم ما داریم از بین می‌رویم، می‌گویم که روی جامعه ما دارد کار می‌شود تا از درون آن را بپوسانند و از بین ببرند. منهدم و بی‌هویتش بکنند. یکی از نمادهایش جریانات فکری است که البته متقدم‌تر از بقیه است. حوزه تفکری در موقعیت بالاتری قرار دارد، متنها بهترین نماد قضایای تفکری، جریانات سیاسی است. در درون جامعه، بیشتر از نان شب و بیشتر از اقتصاددانان، باید دغدغه تفکر و تولید فکر داشته باشیم. تفکری که متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی انقلاب اسلامی و حاکمیت نظام دینی ما باشد. اگر توانستیم در این



کشوری که مصرف انبوه داشته باشد، نمی‌تواند شعارهای بلند بدهد، کشوری که از درون پوسیده بشود، نمی‌تواند در مقابل آمریکا بایستد.

عرصه تولید داشته و این تولید را نشر دهیم، در بقیه عرصه‌ها خودبه‌خود واکنش می‌شویم و خیلی از ریزش‌ها، فروپاشی‌های درونی و مشکلاتی که در داخل جامعه داریم، خودبه‌خود حل خواهد شد. حوزه تفکر حوزه مهمی است. رسول الله ﷺ زمانی که آمد، پول نداشت؛ با تفکر، جامعه را ساخت. اولیاء الهی پول نداشتند. تفکر می‌تواند آینده را بسازد، اما اقتصاد و نظایر آن، آینده را نمی‌سازند.

## پویا

ن‌کته‌ای که می‌فرمایید، تا حدودی به سیاست تغییر ذائقه‌های جامعه اسلامی توسط عوامل خارجی یا داخلی برمی‌گردد. هدف اصلی انقلاب اسلامی، رفع محرومیت و استضعاف از سطح جهان بود. انقلاب اسلامی قرار بود تمام گرسنگان دنیا را سیر و بردگان را رها سازد. مهم‌تر از آن، این برنامه را براساس حرکت اسلام ناب یعنی برگرفته از قرآن و اهل بیت (ع) (ثقلین) تحقق بخشید. اگر به یاد داشته باشید، در آغاز توسعه و بازسازی پس از جنگ، دین؛ بحث جدی بود. براساس شنیده‌ها، قریب به این مضامین گفته می‌شود که چند تن از وزیران دولت سازندگی، وقتی نزد آیت الله جوادی املی می‌روند و در مورد اقتصاد مطالبی را طرح می‌کنند، ایشان می‌فرمایند: «دو نکته را در مسائل اقتصادی نباید از نظر دور داشت، اول قناعت، دوم ارتزاق حلال.» همان موقع حضرت آقا مکرر به عنصر عدالت، آن هم عدالت اسلامی تأکید کردند. سؤال این است که چرا جریان‌های سیاسی، فکری و اجرایی ما در این ادوار اجرایی ۲۰ سال گذشته، به جای عمل کردن به توصیه‌های مفسران تفکر شیعی در ساخت جامعه براساس مبانی دینی و رساندن جامعه به حیات طیبه قرآنی، به دنبال یافتن راه حل از راسل، پوپر و دیگر اندیشمندان غرب هستند؟ واقعا پایتخت فکری و برنامه‌ریزی دولت‌ها؛ مدینه النبی است یا دانشگاه‌های برکلی، هاروارد، کمبریج، آکسفورد و سوربون؟ دکتر دریایی: زمانی که جامعه‌ای را ارزیابی می‌کنند، عوامل کمی آن به راحتی استحصال می‌شود. اقتصاد، درآمد سرانه، درآمد مردم، اقتصاد صنعتی، بازرگانی و دیگر عرصه‌های کمی را می‌توان به آسانی به دست آورد. حتی در مسایل سیاسی می‌توان گفت، چه تعداد احزاب سیاسی ایجاد شدند. چه تعداد روزنامه منتشر شدند، چه تعداد شخصیت سیاسی تربیون دارند و حرف می‌زنند، اما نمادهای فرهنگی را هیچ زمانی



نمی‌توانیم به صورت کمی نشان دهیم. نمی‌توان آمار داد چه تعداد از جامعه را متدین نمودیم. مقیاسی برای اندازه‌گیری آن وجود ندارد. طبیعی است دولت‌ها سراغ این موضوعات نروند. دولت‌ها عمدتاً چون باید در مجلس جوابگو باشند و آمار بدهند، می‌گویند چه تعداد مراکز تولیدی ایجاد کردیم یا ارزش اقتصادی سرمایه داخل کشور در گذشته این مقدار بوده و الان نرخ تورم به چه مقدار رسیده است. توسعه کمی، همواره در تمامی دنیا مدنظر قرار می‌گیرد، چون تمام دنیا تفکرات ماتریالیستی دارند؛ چه بخواهند قبول بکنند و چه نخواهند. در حوزه عمل و اجراء متأسفانه ما هم هنوز مادی‌گرا هستیم. ما باید برویم اصول روش رئالیسم مرحوم علامه طباطبایی را دوباره بخوانیم و ارزیابی کنیم ببینیم در این حوزه هستیم یا نه؟ اگر الان در درون خانواده‌ای بخواهیم ارزیابی کنیم و بگوییم کدام خانواده مناسب و مطلوب است، نمی‌گوییم کدام عاقبت به خیر می‌شوند. عاقبت به خیری، آمال تفکرات یک عارف الهی است. عمدتاً به صورت عوامانه همه ما می‌آییم

ارزیابی می‌کنیم که این خانواده دیروز خانه داشته یا نداشته و الان متراژ خانه او چقدر است و چند ماشین داشته و چقدر ثروت دارد. یعنی دوباره عناصر کمی مورد توجه قرار می‌گیرد. دید مادی‌گرایانه، دنیاطلبانه و دنیایی همین است. این تفکر باید اصلاح بشود. چه در قالب توسعه اقتصادی باشد که آقای هاشمی متولی آن بودند و زحمت زیادی هم کشیدند و هیچ‌کسی هم منکر آن نیست، کارهای زیربنایی اساسی انجام داده و توسعه سیاسی نیز در داخل کشور ما انجام دادند. البته آثار، آسیب‌ها و نواقصی هم دارد. توسعه اقتصادی آقای هاشمی یک سری هزینه‌ها برای کشور داشت. و چه در توسعه سیاسی آقای خاتمی باشد که آن نیز یک سری هزینه‌ها داشت و قطعاً دولت جدید هم که در حال توسعه اجتماعی است، هزینه‌هایی خواهد داشت. الان انتقاداتی که به دولت می‌شود، همین است که می‌گویند چرا پول‌های کشور را جمع نمی‌کنی و یک کارخانه بزرگ بسازی و به جای آن در مناطق دورافتاده این پول‌ها را بپهوده خرج می‌کنی. اتوبان در جایی احداث می‌کنید که اصلاً نباید اتوبان بزیند، چرا که غیراقتصادی است. اگر گاز به مردم جنوب شرق ایران نرسیده، چه اشکالی دارد. این غیراقتصادی است. حساب سود و هزینه آن به نفع مملکت ما نیست که جنوب شرق در شبکه گازی کشور قرار بگیرد، اما به لحاظ تفکر نرم افزاری و تفکر کیفی، آیا واقعاً باید این کار انجام بگیرد یا نه؟ ما مسلمانیم. درست است این کار یک سری آسیب‌ها و اعتراضات به وجود می‌آورد، اما می‌خواهم بگویم این دولت جدید، بیشتر از بقیه به مباحث کیفی پرداخت. از دیدگاه امنیتی اگر می‌خواستیم با همان روند جلو برویم و هر دولتی سرکار بیاید، یکی از ابعاد توسعه را بگیرد و جلو برود، دیگر کسی به دنبال توسعه فرهنگی جامعه نمی‌رفت. وقتی در جایی باید بیلان کار بدهند، نمی‌گویند چه تعداد عاقبت به خیر در مملکت افزایش یا کاهش پیدا

کرد، چون کسی آن را نمی‌تواند ارزیابی بکند. با تغییر دادن دیدگاه‌ها خیلی از امور تغییر می‌کند. ما باید روی نوجوانان و جوانان کار اساسی کنیم. آن‌هایی که واقعاً دنبال حقیقت و عدالت هستند، به لحاظ فطرت باطنی، اگر آمدیم انسان‌های صالحی بار آوردیم، قطعاً نسل آینده ما انسان‌های صالحی خواهند بود. اگر خدای نکرده آن‌ها را مادی‌گرا پرورش دادیم، علی‌رغم این‌که در ظاهر به قول جدیدی‌ها دیندار باشند و در شناسنامه مسلمان یا شیعه باشند، اما درد دین نخواهند داشت.

زمانی که من کوچک بودم و در مغازه پدرم کار می‌کردم، یک سری از رفقای پیرمرد پدرم بودند که می‌آمدند تعریف می‌کردند و از گذشته‌هایشان می‌گفتند. عمدتاً همه آن‌ها یک مقطعی قبل از اینکه وارد بازار بشوند، حتماً می‌رفتند و در درس رسائل و مکاسب شرکت می‌کردند تا روابط اقتصادی داخل بازار را بفهمند و بعد وارد بازار می‌شدند. پدر ما هر کاری می‌کرد، می‌دیدیم پولدار نمی‌شود. ذهن کودک من احساس می‌کرد که اگر فلان کار را انجام می‌داد، خیلی به راحتی پولدار می‌شد، اما پدر من زیر بار آن نمی‌رفت. هر چه می‌گفتیم، آن‌ها می‌گفتند: «خدا را خوش نمی‌آید!» این کلام همیشگی آن بندگان خدا بود. حقیقت ذکر مدام عناصر بازاری ما بود، اما در حال حاضر بازار ما چگونه است؟ بازار ما با یک موبایل بدون اینکه جنس را ببیند، ده بار آن را معامله‌اش می‌کند. الان همه بازار گرفتار این بیماری است. طبیعی است برکت از این جامعه برداشته شود و محصولش شود این که فردی که حتی اگر دیندار هم باشد، دینداری را به این اندازه بداند که فقط نماز بخواند و روزه بگیرد، اما در بقیه ابعاد فکری‌اش این دین دخالتی نداشته باشد. درست مثل همان مسیحیت پروتستان، این دین فایده‌ای برای کسی ندارد و کسی را به جایی نمی‌رساند. این خیلی خطرناک است. این مانیفستی که جدیداً تحت عنوان «مناسبات اجتماعی توحیدی» مطرح می‌شود، در همین راستا است.

حتی نمی‌گوید مسلمانان یا شیعی؛ می‌گوید توحیدی. درست شبیه جنبش مسلمانان مبارز که بر تفکر توحیدی تأکید می‌کردند. ما جامعه‌ای بودیم که شعارهای بلند و آرمان‌های بلندی سر داده‌ایم. الان جریان‌ات سیاسی به جایی رسیدند که حتی در شعارهای خود رسماً می‌گویند ما نمی‌خواهیم متقی باشیم. ما فقط می‌خواهیم مسلمان باشیم. این خیلی با آن شعارها فاصله دارد. مسلماً کسانی که مسئول این جامعه می‌خواهند باشند، جدای از این که باید مسلمان و متدین باشند، باید متقی باشند. دوتا دوتا چهارتاست. آیا این اتوبان را بنزیم یا نزنیم؟ آیا جنوب شرق را به شبکه برق سراسری وصل بکنیم یا نه؟ اصلاً این بحث‌ها نیست. اگر شما رفتید در جنوب شرق برای خدا سرمایه‌گذاری کردید، آن‌جا برای شماست. آن وقت شما می‌توانید برای جزیی از بدنه کشور برنامه‌ریزی کنید. اگر نتوانستی این کار را انجام بدهی، جنوب شرق از دست شما رفته است. ممکن است جزئی از جغرافیای سرزمین یک کشور باشد، اما در حوزه تفکری برای شما نیست یا سلفی‌ها آن را می‌برند یا بقیه.

**پویا**

حرکت کنونی اصولگرایان در بدنه اجرایی تا حدی نشانگر آن است که به سیاق و روش حرکت دو دولت پیشین به ویژه در نگاه به برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاسی با نگاه و معیار غربی اعتقاد ندارد و شاید همین مسئله باعث خشم عمومی و عصبانیت در حد دیوانگی در میان غربی‌ها شده است. شاهد آن، سخنان گری سیک در آمریکا است که علیه مسئولان فعلی دولت به زبان آورده و یا سخنان خاخام اعظم صهیونیست‌های اسرائیل که خواستار دعا و نذر از طرف یهودیان دنیا شده تا معجزه‌ای شود و رئیس جمهور مورد نظرشان در ایران بر مسند قدرت بنشینند. به نظر تان این خشم و عصبانیت غربی‌ها از چیست؟

دکتر دریایی: امام فرمودند هر جا دیدید که دشمنان علیه شما فریاد زدند و از شما ناراضی بودند، بدانید در مسیر دارید حرکت می‌کنید. غرب در حال حاضر بر همه دنیا مسلط است. در دنیای سیاست کنونی، عنصری وجود دارد و آن عنصر، تفکرات استراتژیک غربی‌هاست. غربی‌ها همواره از تفکراتی که قابل پیش‌بینی هستند و از مشرب جریان سیاسی و جریان اجتماعی قابل پیش‌بینی، که معلوم است به کجا می‌خواهد برسد، دل‌نگران نیستند. چون متناسب با آن برنامه‌ریزی و برای آن استراتژی طرح‌ریزی می‌کنند تا بدانند حرکت بعدی کجاست و بعد به راحتی بتوانند آن را خنثی و با آن مقابله کنند. اگر شما آمدید تفکری را در گوشه‌ای از دنیا دیدید که مبانی فکری آن با مبانی فکری غرب هم‌سنخی داشت و به لحاظ عملکردی مادی‌گرایانه بود، تفکر آن هر چه باشد، برای آن‌ها قابل پیش‌بینی است. یعنی غرب می‌داند که این تفکر کجا می‌رود. اما اگر کسی برخلاف مسیر عمومی غرب حرکت کرد و هر گونه که خود تشخیص داد، حرکت کرد، فرق نمی‌کند چه شخصی باشد. مسلمان باشد یا هندو، یهودی باشد یا مسیحی؛ همین که مبانی تفکر عملی او با بقیه متفاوت باشد؛ یعنی عملکرد او برای غرب قابل پیش‌بینی نیست و چون قابل پیش‌بینی نیست، غرب نمی‌داند چه هزینه‌ای در آینده باید برای آن متحمل بشود. این هزینه ممکن است بنیان تفکر غرب را بسوزاند. با چنین تفکری، غرب با تمام توان به مقابله می‌آید و در هر حوزه تفکری که می‌خواهد باشد، اجازه رشد به آن نمی‌دهد.

**پویا**

با این تفسیر، این مدل غیر قابل پیش‌بینی باید در ذهن غربی‌ها ساقچه و خاطره بدی داشته باشد! به نظر تان این مدل را به عنوان آلترناتیو و یک عامل بازدارنده تهاجم غرب به اسلام می‌توان در نقاط دیگر دنیا پیاده کرد؟  
دکتر دریایی: ما برای دنیا جریانی به نام انقلاب اسلامی را آورده‌ایم. یعنی یک جریان

وقتی تفکر حماسی و عمیق امام حسین علیه السلام در چشم و ابروی حضرت عباس علیه السلام خلاصه شد، دیگر قابلیت ایستادگی در مقابل ستون زرهی عراق و آمریکا را ندارد.





می‌کند. با آن‌که عقبه‌ای ندارد و با هیچ کجا ارتباطی ندارد، اما پیروز می‌شود. از آن مهم‌تر نوع تفکر انقلاب اسلامی در حوزه غیر شیعی نمود پیدا می‌کند. حماس همین مدل را انتخاب می‌کند و با هیچ جایی هم مرتبط نیست، با آن‌که همه جا در اختیار اسرائیل و دوستان اسرائیل قرار می‌گیرد و فشار وجود دارد، اما چون به تکلیف عمل می‌کند و کاری به نتیجه ندارد، مطلوب خودش را به دست می‌آورد. این غیر قابل پیش‌بینی و خطرناک است. این حوزه تفکری را از حوزه شیعی بیرون آورده‌اند. زمانی اخوان المسلمین روی تفکرات ما تأثیر گذاشت، ما به این‌جا رسیدیم که مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه ملی و امثال این‌ها، تحت تأثیر تفکر سی دقطب و رشید رضا بیرون آمدند. اما الان تفکر غیر شیعی حماس، تحت تأثیر انقلاب اسلامی و تفکر شیعه قرار می‌گیرد. آن‌ها از این قضیه وحشت دارند.

چند روز پیش که از مسجد می‌آمدم، رادیوی ماشین روشن بود. یک جوان ۲۲ ساله اهل ماداگاسکار در حال صحبت کردن با رادیو قرآن بود. هشت سال بود که شیعه شده بود. قبل از آن مسیحی بود. مجری به او گفت: از مذهب شیعه چه می‌دانی؟ گفت: از امامتش مطالبی را درک کردم و باعث جذب من به سمت اسلام و مذهب شیعه شد. گفت: نمونه امامت را چه چیزی دیدی و چه چیزی باعث شد به سمت شیعه جذب شوی؟ گفت: قبل از این‌که امامت را بشناسم، با ویژگی‌های فردی امام خمینی آشنا شدم. این خیلی مهم است. حقیقت را از نماد یک فرد می‌شناسد. امام خمینی را مظهر امامت می‌بیند و از این‌دروپچه می‌آید و جذب یک تفکر می‌شود، آن هم در ماداگاسکار. کشور ماداگاسکار اصلاً در نقشه جهان به چشم کسی هم نمی‌آید. این تحول، تحول بزرگی است. ما اگر بر اساس همان تکلیف‌گرایی عمل کردیم، کلام برکت پیدا می‌کند تا ماداگاسکار می‌رود، بدون این‌که هیچ مشکلی داشته باشد. اگر بخواهیم بر اساس دو دو تا چهارتای دنیایی ارزیابی کنیم، قدرتمند

خطرناک برای اهداف و منافع بلند مدت قدرت‌هایی که تا الان همه جا تصمیم گیرنده بوده‌اند. این واقعیت جهان غرب است. هر چند تفکر انقلاب بسیار نوپاست و در ابتدای حرکت قرار دارد و باید به لحاظ مبانی فکری تقویت بشود و آن را آسیب‌شناسی کنیم، اما چون خارج از قاعده عمل می‌کند و مبانی فکری آن هم مبتنی بر آن چیزی است که آن‌ها از آن چیزی متوجه نمی‌شوند و با ادبیات آن آشنا نیستند، به جنگ همه جانبه با آن آمده‌اند. مثلاً اگر دولت بگوید در جنوب شهر به خاطر خدا سرمایه‌گذاری را انجام می‌دهم، این کلمه «به خاطر خدا» در اعداد و ارقام نمی‌آید. معلوم است غرب نمی‌تواند پیش‌بینی بکند. این تفکر باید تقویت بشود. تفکر جهادی امام این بود که شما دنبال نتیجه نباشید، به دنبال تکلیف باشید. این قضیه باعث می‌شود یک گردان جاویدی در عملیات والفجر ۲ شکل بگیرد و برود در ارتفاعات منطقه روبروی پیرانشهر و در مقابل یک لشکر مقاومت کند. چندین روز اکثر نفرات گردان به شهادت می‌رسند، اما سرانجام پیروزی با جبهه خودی است. این پیروزی بر اساس تکلیف‌گرایی بود. بر اساس تکلیف‌گرایی است که حزب الله لبنان می‌آید شکل می‌گیرد و مبارزه







فرجام منافقین در عملیات مرصاد - ۱۳۳۷



هم می‌شویم، آن هم قدرت اقتصادی منطقه مثل ترکیه، اما با یک بحران اقتصادی یکباره می‌بینیم رقم رشد اقتصادی ۴ تا ۵ درصد پایین و بالا می‌شود و همه چیز به هم می‌ریزد. محاصره اقتصادی ایران، خیلی مشکلات را به همراه دارد، اما محاصره اقتصادی ایران اگر انجام نمی‌شد، ما در این بحران اقتصادی بیشترین ضربه را خورده بودیم. محاصره اقتصادی باعث شد که ما کمترین ضربه را در دنیا بخوریم. با این که خیلی افراد به دنبال ارتباط بیشتر بانک‌های خارجی و سرمایه‌گذاری آن‌ها در ایران بودند. اگر این ارتباط ایجاد شده بود، وضعیت ما بدتر از دبی می‌شد. تفکر آقای هاشمی این بود که ما را به اقتصاد جهانی وصل بکنند تا ضربه نخوریم. دیدید که خود اقتصاد جهانی چگونه سقوط کرد؟! این اهداف با هم متفاوتند. یعنی شما می‌روید یک جا خدا را در نظر می‌گیرید و براساس تکلیف‌گرایی عمل می‌کنید و هر چه هم پیش بیاید، در نهایت پیروزی از آن شماست.

**حقانیت و بهره‌وری مدل تکلیف‌گرایی و تکیه بر محرومان که می‌فرمایید، حداقل در دهه ۶۰ به ویژه در مدیریت جنگ ثابت شد.**

دکتر دریایی: دقیقاً همین طور است. من در نقاط مختلفی از جنگ کار انجام دادم. مؤثرترین نفرات ما در جنگ از روستاهای خیلی خیلی دور افتاده که اصلاً به حساب و چشم کسی نمی‌آید، بودند. این‌ها چه کسانی بودند؟ افرادی بودند که با همین اسلام سنتی آشنا شده بودند و دل‌شان با تفکرات اسلامی پیوند خورده و عنصر مؤثر یک جنبه‌ی عریض و طویلی شدند که الان انقلاب اسلامی به آن افتخار می‌کند. ما روی خیلی از افراد کار کردیم و روی خیلی افراد سرمایه‌گذاری کردیم، اما نتیجه آن چه شد؟ وقتی به گروهک‌های سازمان پیکار، راه کارگر و دیگر سازمان‌های مارکسیستی مثل سازمان منافقین نگاه می‌کنید، می‌بینید اکثریت قریب به اتفاق این افراد؛ آقازاده‌ها و نخبگان درجه یک و طبقه بالای این مملکت بودند. در عملیات مرصاد، خیلی از افرادی را که اسیر می‌شدند، از شماره تلفن پدران مشهورشان که در جیب لباس آن‌ها پیدا می‌شد، می‌شناختیم. من آن‌جا بودم. خانواده‌های این‌ها چون می‌خواستند آن‌ها را پرورش بدهند، فرستادند به خارج از کشور تا درس بخوانند، اما غافل از این که در دانشگاه‌ها چه فکری‌هایی برای این‌ها که نشده! شدند عناصری که اصلاً اساس این مملکت را به هم ریختند؛ چه به لحاظ حوزه تفکری، چه امنیتی و ... اما کسانی که از آن روستاهای دور افتاده به خاطر خدا دلشان با خدا و با ائمه طاهرین پیوند خورد، آمدند شدند عناصری که مثل خورشید می‌درخشیدند. این نشانگر این است که باید نیت‌ها را درست کنیم. نیت فصل مجزا کننده حوزه تفکر مادی است. منتها نیت باید آگاهانه باشد، آسیب‌شناسی و متناسب با شرایط زمان تعریف بشود.

آن چیزی که باعث شد تا تفکراتی مثل نهضت آزادی و منافقین در کشور ما پدید بیاید، برای جدایی آن‌ها از روحانیت بود. این واقعیت است. چون از روحانیت اصیل دور افتادند، به این جا رسیدند. حتی گروه‌هایی که از حضرت امام جدا شدند؛ مثل مجاهدین انقلاب اسلامی، به اینجا رسیدند که تشکلی مثل جریان مشارکت که همه آقازاده هستند، از آن تولید شد. همین دولتی که در حال حاضر هستند، باید پیوند مناسبی با روحانیت پیدا کنند. ما در حوزه فعالیت امنیتی خودمان، واقعاً برای ما مهم بود که ببینیم اقدامی که انجام می‌دهیم، به لحاظ شرعی درست است یا نه؟ در دهه ۶۰ قدم به قدم فعالیت‌هایی که انجام می‌دادیم، متناسب با عملکرد تکلیف‌گرایی و شرع مقدس بود. برای همین، یک مرتبه می‌دیدیم خداوند برکت به کار می‌داد. اقدام ما باعث نمی‌شد که آن کار اتفاق بیفتد و تشکیلات دشمن منهدم بشود، بلکه این نیت و ارتباط پاک بود که به کار برکت می‌داد. الان نیز اگر سیاست‌گذاران نظام و مسئولان اجرایی بخواهند درست عمل بکنند، باید به این نوع تفکر وصل بشوند. اگر در فعالیت اجرایی معیار خدا وجود نداشته باشد، واقعاً خطر انحراف وجود دارد.

■  
**در درون جامعه، بیشتر از نان شب و بیشتر از اقتصادمان، باید دغدغه تفکر و تولید فکر داشته باشیم. تفکری که متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی انقلاب اسلامی و حاکمیت نظام دینی ما باشد.**



غانله ۱۸ تیر



سهم خود را بگیرند و گوشه‌ای برونند. بر اساس همین تفکر، برخی گفتند امام خمینی را باید در موزه‌ها پیدا بکنیم. در صورتی که این تفکر ادامه‌دار است و ان‌شاء الله به دست با برکت امام زمان(عج) می‌رسد. هر کسی در حوزه تفکری حضرت امام بیشتر تولید فکر کرد، بیشتر در خط ایشان قرار گرفته است و هر کسی از این گردونه خارج شد، به هر دلیلی یا هر بهانه‌ای - چه مشکوک و چه غیر مشکوک - کاملاً از حوزه تفکری حضرت امام خارج شده است و هیچ دلیلی در برابر خدا و در برابر دادگاه عدل الهی نخواهد داشت.

یویا

در مسیر انقلاب اسلامی که به تعبیر شما رود خروشان است، لطمات و آسیب‌ها و چالش‌های جدی وجود داشته است. آسیب‌ها و لطمات سه دهه گذشته انقلاب چه بوده است؟ دکتر دریایی: در دهه ۶۰، با خطراتی که وجود داشت، احساس می‌کردیم دیگر دنیا به آخر رسیده و هیچ آینده‌ای قابل تصور نیست. بحران‌های قومی در داخل کشور ما شکل گرفته بود. شهرها را یکی یکی از دست داده بودیم؛ احزاب فرقه‌گرا در منطقه شمال غرب، خلق ترکمن در شمال شرق، خلق عرب در منطقه خوزستان و خلق مسلمان در آذربایجان حضور داشتند. کشور ما با این بحران‌ها مواجه بود. با خود می‌گفتیم که خدایا! نکند هشداری که شاه گفته بود «ایران را اگر اسلامی شود، تجزیه می‌شود» درست از آب درآید؟! خداوند عنایت کرد و خیلی سریع از این مقطع گذشتیم. در جنگ دیدیم که جبهه‌های جنوب همه سقوط کرد و جبهه‌های غرب نیز همه به هم ریخت. ما نیز در گوشه‌ای قرار گرفتیم. واقعاً احساس می‌کردیم که دیگر هیچ چیز باقی نمانده و همه مملکت از دست رفته است. مدتی گذشت که ورق برگشت و شرایط تغییر کرد. رزمندگان خرمشهر را پس گرفتند. خرمشهر نماد خروج دشمن و اشغالگران از منطقه شد. ما احساس کردیم که

حضرت عالی یک بازگشت زیبا به دهه ۶۰ و نوع مدیریت آن داشتید. جریان‌های متعددی پس از انقلاب اگر چه در جبهه معارضه و عناد مستقیم با انقلاب نبودند، اما همراه هم نبودند. در مقابل عده‌ای هم بودند که در انقلاب زحمات فراوانی کشیده‌اند و کسی هم منکر نقش آنان نیست. اما گویا پس از سه دهه از پیروزی انقلاب، مسابقه‌ای بین همه جریان‌ها از خشتی‌ترین تا فعال‌ترین آن‌ها آغاز شده که همگی مدعی آن هستند که انقلاب را آنان هدایت کرده و اصلاً اگر آنان نبودند، انقلاب پیروز نمی‌شد. نمونه‌های آن را نیز آشکارا می‌توان از سخنان برخی یافت. جالب‌تر آن است که با دغدغه حفظ انقلابی که خودشان آن را به ثمر رسانده‌اند، خطرناک‌ترین و چالش برانگیزترین مباحثی را طرح می‌کنند که می‌تواند لطمه و آسیب جدی به اساس انقلاب وارد آورد و نظام را دچار بحرانی اساسی سازد. رفراندوم، محدود کردن اختیارات ولایت فقیه، شورای رهبری و شورای افتاء؛ یک سری از این بحث‌ها هستند که این جریان‌ها آن را مطرح می‌سازند. به نظرتان ریشه طرح این مباحث توسط این جریان‌ها چیست؟ دکتر دریایی: یک واقعیتی وجود دارد که انسان هر جایی که حضور دارد، علاقه‌مند است تا مؤثر باشد و این تأثیرگذاری خود را به رخ دیگران بکشد. این یک ویژگی بچه‌گانه خصلت‌های فردی است که هر کس توانست از انانیت نفس خارج بشود، می‌تواند بر این خصلت هم غلبه کند. انسان‌های محدودی هستند که این کار را می‌توانند انجام بدهند. متأسفانه بعد از حضرت امام، بعضی اشخاص و جریان‌ها احساس نکردند که جریان انقلاب ادامه دارد و مثل رود خروشان است که مستمر است. نه تنها این را درک نکردند، بلکه به تصور خود اتفاقی بوده و حادث شده و به پایان رسیده و اکنون باید غنایم را تقسیم بکنند و

راحت شدیم. زمانی که احساس راحتی کردیم، درگیری منافقین شروع شد و دوباره اوضاع و احوال به هم ریخت. رئیس جمهور وقت (بنی‌صدر) فرار کرد و اتفاقاتی پس از آن رخ داد. پس از سختی‌های جنگ، با خود گفتیم دیگر سختی وجود ندارد. بعد قضایای دوم خرداد به وجود آمد. دیدیم تمامی مبانی تفکر حضرت امام(ع) زیر سؤال می‌رود و اساساً این‌ها آمده‌اند برای براندازی، طرحی نو دراندازند. از این بحران نیز عبور کردیم. دشمن از تمامی ابزارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و ارتباطات اجتماعی برای براندازی نظام استفاده کرده است. در همه حال حتی آن زمانی که با تیغ عریان به مقابله با نظام آمد؛ شبیه به حادثه جنگ و ۱۸ تیر، خدا عنایت کرد و فتنه رفع شد. در حال حاضر ما در حساس‌ترین مقطع زمانی انقلاب هستیم. این دهه حساس‌ترین مقطع انقلاب ماست؛ برای این‌که دشمن تاکنون تمامی ابزارهای اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی خود را استفاده کرده و ناکارآمدی این ابزار را نیز دیده است. نشان داده است این ابزارها در قبال جامعه ایران ناکارآمد است. اکنون ذهن، مغز و تفکر ما را مورد هدف قرار داده‌اند. این‌جا حساس‌ترین و طولانی‌ترین مقطع مقابله با دشمن خواهد بود. زمانی که شما تهاجم عینی

را ختنی می‌کنید، مدت زمان کوتاهی صرف آن می‌شود، اما وقتی بخواهید تفکر را بازیابی و یا بازسازی کنید و آن را توسعه دهید، خیلی زمان می‌طلبد. این عرصه، عرصه تقابل فرهنگی و تقابل ایده و تفکر است. اگر از این مقطع و گردنه حساس پیروز بیرون برویم که به فضل الهی بیرون هم می‌رویم، هیچ مشکلی نخواهیم داشت. ما پشتیبانی داریم که هیچ کس از آن برخوردار نیست؛ آن هم وصل شدن به تفکر الهی مهدویت و عاشورا است که پشتوانه حقیقی ماست. اگر این پشتوانه‌ها را بتوانیم بارور کنیم و درون جامعه به آن عینیت ببخشیم، به لطف الهی هیچ مشکلی نخواهیم داشت.

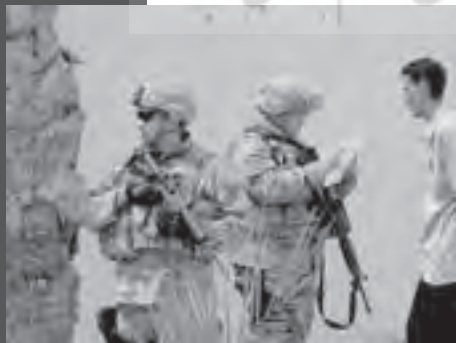
## یویا

در مجموع به واسطه نبرد مسلحانه و جنگ، به صورت مستقیم و غیر مستقیم دشمن خواسته است به انقلاب آسیب برساند. اگر چه هیچ پاسخ مثبتی در این باره نگرفته است، اما فکر می‌کنید تهدیدات چند سال اخیر آمریکا و اسرائیل برای یک حمله نظامی گسترده به ایران، عملی بشود؟ در این تهدید نظامی جدید، کدام جریان‌های سیاسی و فکری با توپخانه و مقر فرماندهی دشمن، همراه تر و همسوتر خواهند بود؟

دکتر دریایی: دو سال پیش خانمی به نام «ناسل» از حلقه مشاورین بوش، واژه‌ای استفاده کرد به نام «قدرت هوشمند». او در تعریف قدرت هوشمند می‌گوید اگر چنانچه کسی توانست قدرت سخت (قدرت نظامی و قدرت اقتصادی) را با قدرت نرم (که القاء، هیجان و القای فرهنگی است) تلفیق نماید، از آن قدرتی بیرون می‌آید به نام قدرت هوشمند که توانایی مقابله با قدرت‌هایی که از طریق قدرت سخت قابل شکستن نیستند، به دست می‌آید. مسلماً هدف این‌ها تفکر اسلام سیاسی است. حضرت آقا از آن به «ناتوی فرهنگی» و «تهاجم فرهنگی» تغییر فرمودند. دشمن به این عرصه روی آورده و سرمایه‌گذاری کرده است و الان از آن بهره‌وری می‌کند. توان نظامی آمریکایی‌ها متناسب با شرایط اجتماعی سرزمین ایران و گستردگی آن نیست. به این سرزمین با این گستردگی نمی‌توانند حمله کنند؛ آن هم با این مردم معتقد. ایران شبیه به عراق و افغانستان نیست که بخواهند آن را نابود کنند.

از دیدگاه قدرت هوشمند، آمریکایی‌ها ارزیابی می‌کنند و می‌گویند اگر توانستیم در مرزهای ایران اغتشاشاتی به وجود آوریم، بخشی از نیروهای نظامی که در مقابل ما باید قرار بگیرد، مشغول اغتشاشات می‌شوند. در رابطه با مباحث امنیتی نیز

■  
در حوزه عمل و اجراء  
متاسفانه ما هم هنوز  
مادی‌گرا هستیم. ما  
باید برویم اصول روش  
رئالیسم مرحوم علامه  
طباطبایی را دوباره  
بخوانیم و ارزیابی کنیم  
ببینیم در این حوزه  
هستیم یا نه؟



اغتشاشات داخلی مثل جریانات قشری، گروهی، صنفی وقتی شکل بگیرد، اوضاع و احوال مرکزیت کشور به هم می‌ریزد و بخشی از نیروها نیز باید بروند با آن مقابله کنند. از سوی دیگر، از لحاظ فرهنگی آن قدر به مردم القاء کنند که به دنبال زندگی رفته و از شعارها دست بردارند. دیگر کسی به بسیج و اقدام علیه آمریکا کاری نداشته باشد و همه دنبال دنیاطلبی خود باشند. القاء می‌کنند انسان باید عقل داشته باشد و به آرمان و جهاد کاری نداشته باشد. وقتی مردم را از درون، تغییر ماهیت دادند و روی تفکر مردم تغییرات انجام شد، کسی برای نظام فداکاری و سرمایه‌گذاری نمی‌کند. دشمن وقتی این پشتوانه نظام را بردارد و یگان‌های خود را در سراسر مملکت پخش کند، آن وقت آمریکا با حداقل نیرو می‌تواند این مملکت را بگیرد. این همان مفهوم قدرت هوشمند است. وقتی ما را به لحاظ تفکرات انقلابی و ارزش‌های والای اسلامی تهی کنند، دیگر ما هیچ فرقی با عراق و افغانستان نداریم. آن تفکری که می‌تواند در مقابل این‌ها بایستد و هر خانه را در برابر دشمن یک پادگان کند، تفکرات انقلاب اسلامی است. وقتی اسرائیلی‌ها تمام منطقه جنوب لبنان را اشغال کرده بودند و تا نزدیک بیروت رفته بودند، چه چیزی باعث شد تا اسرائیلی‌ها از بیروت بیرون رفتند؟ شیعیان جنوب لبنان مبتنی بر تفکرات ارزشی حضرت امام، هر خانه را یک مقر مبارزه با ارتش اسرائیل کردند. اسرائیلی‌ها در کنار این خانه‌ها بودند، اما هر خانه‌ای مثل یک پادگان نظامی با ارتش اسرائیل مبارزه کرد. بعد هم یک سری عملیات شهادت طلبانه صورت گرفت. چه کسی عملیات شهادت طلبانه انجام می‌داد؟ کسی که اعتقاد داشت که پس از این دنیا، عالم دیگری وجود دارد؛ فراتر از این دنیا و بزرگ‌تر از آن. این تفکر، تفکر مقابله با دشمن است. برای این است که آمریکایی‌ها به دنبال بی‌محتوا کردن و بی‌تأثیر کردن آن در حوزه اجتماعی هستند؛ با هر شعاری مثل آزادی وجدان، تساهل و تسامح و

دیگر شعارها می‌خواهند جامعه نهایتاً به آن سمت برود و آن را از درون بپوسانند تا نتوانیم در مقابل آن‌ها بایستیم.

## یویا

درست است که مدیریت تکلیف‌گرایانه هشت سال دفاع مقدس، در دنیا تبدیل به مدل شده، اما فکر نمی‌کنید دشمن با شبیه‌سازی همین مدل، به نبرد با جامعه اسلامی آمده است؟ آیا دشمن نمی‌تواند هر خانه یا حزب جامعه ما را به پادگان و میلیشیا و پیاده نظام خود تبدیل کند؟ واقعاً یارگیری و تیم‌سازی پنهان دشمن در قالب فرهنگ و اندیشه، از وقوع بحران‌های مسلحانه علیه نظام از جنس ۳۱ خرداد ۶۰ و ۱۸ تیر ۷۸ خبر نمی‌دهد؟ اگر تاکتیک و نحوه عمل جدید دشمن، در قالب جنگ مستقیم و مسلحانه نیست، پس در چه قالبی حمله خواهد کرد؟

دکتر دریایی: به لطف الهی، الان در شرایطی قرار نداریم که دشمنان بتوانند دوباره ۱۸ تیر را تکرار کنند و یا دوباره حوادث بحرانی دهه ۶۰ و انقلاب مسلحانه منافقین را راه بیندازند. قطعاً شاهد این بحران‌ها نخواهیم بود. البته ممکن است آسیب‌های اجتماعی بر بستر و درون جامعه ما به وجود آورند. چه در داخل و چه در خارج از کشور، توسط دشمن کارهای کارگاهی صورت می‌گیرد. تشکلهای مختلف که مبتنی بر تفکرات جدید فعالیت می‌کنند، به عنوان اقدامات ضد کودتایی از نوع انقلابات فرهنگی و انقلابات اجتماعی، به دنبال فرایندی هستند که بدنه اجتماعی جامعه را به حرکت دریاورند؛ آن‌هم با مطالبات حقی که مردم دارند. مثلاً با تحریک گروهی که دنبال مطالبات اقتصادی صنفی هستند، اعتراض آن‌ها را خیابانی و سیاسی کنند. مطالبات اجتماعی که در هر جامعه‌ای به صورت طبیعی وجود دارد؛ از پیشرفته‌ترین جوامع تا عقب‌مانده‌ترین جوامع، این مطالبات به خودی خود خطری ندارند؛ اما زمانی که سیاسی می‌شوند، به واسطه تحریک جریانات سیاسی پشت پرده، خطرناک

می‌شوند. فرایندی که اکنون دشمن دنبال می‌کند، سیاسی کردن مطالبات اجتماعی کشور است. بر همین اساس اکثریت گروهک‌های ضد انقلاب در خارج از کشور، اسامی خود را تغییر داده‌اند؛ مثلاً سازمان چریک‌های فدایی، نام خود را به جنبش آزادی‌خواهی ایران تغییر داده است. منافقین هم سعی می‌کنند از واژه سازمان مجاهدین خلق استفاده نکنند و بگویند شعبه ملی مقاومت.

محقق آمریکایی به نام «دکتر جین شارپ» با مدرک دکترای فلسفه، مسئول مؤسسه انستیتو آلبرت انیشتین است. این مؤسسه با تشکلهای داخل کشور ما رابطه صمیمی دارد. خواهشمندم به این عناوین کتاب‌ها دقت کنید: «پیکار برای حقوق شهروندی»، اثر پیتر آکرمن و جک دووآل. این کتاب دستورالعمل سیاسی کردن مطالبات اجتماعی است. «از دیکتاتوری تا دموکراسی» اثر جین شارپ. در این کتاب چارچوبی برای کسب آزادی و انقلابات اجتماعی ارائه می‌شود. «انجمن بدون مرز». جین شارپ. «ضد کودتا» جین شارپ و بروس جن‌کینز، «پروژه‌های هلندی». در این کتاب، انجام عملیات روانی در داخل خاک ایران ارائه می‌شود. از این دستورالعمل‌ها و کتاب‌ها توسط سرویس‌های امنیتی دشمن، فراوان ارائه شده است. متأسفانه در داخل ایران، ما شاهد هستیم بعضی از جریانات سیاسی و فکری می‌روند در داخل کشورهایی که زیاد زیر دید نیست؛ برای برخی از شخصیت‌های ما در کشور یونان، تعدادی کلاس کارگاهی گذاشتند، تا چگونه اهداف خود را عملی کنند؛ مثلاً چگونه اهداف خود را برون‌سازی و متناسب با واقعیت جامعه ایران طرح‌ریزی بکنند. اگرچه این افراد شناسایی و توجیه شدند، اما این یک نمونه است. دوره‌های کارگاهی خبرنگاری برای برخی از افراد شاخص گذاشته و آن‌ها به هندوستان برای دوره خبرنگاری رفتند و در آنجا آموزش دیدند. تعدادی دیگر به ترکیه رفته و آموزش دیدند. تعدادی دیگر در دبی آموزش دیدند و الی ماشاء الله در



معارضین گروهک پژاک

کشورهای مختلف. جدای از این دوره‌ها، یک دوره‌های کاملی در این رابطه برگزار می‌کنند. همین الان کارهای کارگاهی چهار هفته‌ای در حال برگزاری است. به صورت کارگاه در فضای مجازی و اینترنت؛ استاد و شاگرد پای اینترنت توجیه می‌شوند که چطور پدیده انقلاب اجتماعی را در داخل ایران به وجود بیاورند. همین الان تمام سایت‌های اینترنتی در این زمینه فعال است. وقتی انسان نگاه می‌کند، متوجه می‌شود دشمن واقعاً کار می‌کند. آن چیزی که دشمن از آن می‌ترسد، این نکته است که ما دنبال تولید ایده و فکر نرویم تا این تفکراتی که از ابتدای انقلاب اسلامی داشتیم، نخنما و کهنه بشود و به درد زمان حال نخورد. اگر این اتفاق برای ما بیفتد، دشمن به اهداف خود رسیده است و دیگر به این انقلابات و حرکت ضد کودتایی و ضد خشونتی و جریان حقوق بشری نیازی ندارد.

## پویا

پس حرکت‌های عبدالمالک ریگی در جنوب شرق و گروهک پژاک در شمال شرق نشانه چیست؟ آیا این یک نوع حرکت نظامی مستقیم نیست یا این که هدف دیگری دنبال می‌شود؟

دکتر دریایی: در تحلیلی هوشمند، کشوری مثل جغرافیای گسترده جمهوری اسلامی، باید اغتشاشات وسیعی در درون آن پدید بیاید تا بتوان به آن لطمه زد. وقتی در شمال غرب، گروه پژاک، در جنوب شرق گروه ریگی، در تهران آسیب‌های اجتماعی و اغتشاشات صنفی ایجاد و فراگیر شد، آمریکایی‌ها زمینه را فراهم می‌بینند. لازمه حمله دشمن این است که این گروه‌ها وجود داشته باشند و تقویت بشوند. گروه ریگی اعتراف دارد که با آمریکایی‌ها ارتباط دارند. زمانی که آمریکایی‌ها عراق را اشغال کردند، رسماً مسئول گروه پژاک گفت: «ما پتانسیلی در ایران داریم که آمریکا می‌تواند علیه اسلام سیاسی و تروریسم منطقه‌ای از آن استفاده کند. آمریکا باید متوجه باشد که این پتانسیل در اختیار ماست!» منظور او از اسلام سیاسی و تروریسم منطقه‌ای، ایران



عبدالمالک ریگی

■  
تفکر آقای هاشمی این بود که ما را به اقتصاد جهانی وصل بکند تا ضربه نخوریم. دیدید که خود اقتصاد جهانی چگونه سقوط کرد؟!

اسلامی بود. این صحبت مسئول گروه پژاک بود. الان هم اطلاع دقیق داریم که آمریکایی‌ها با این گروه‌ها مرتبط هستند و علاقه‌مندند که در ایران اتفاقاتی بیفتد. شما همزمان می‌بینید اتفاقاتی که در جنوب شرق می‌افتد، همان‌گونه اتفاقات در شمال غرب رخ می‌دهد، همزمان انفجاراتی در داخل عراق می‌شود که طی مدت محدودی دو تا سه انفجار در کاظمین و دیاله تعداد زیادی از ایرانیان به شهادت می‌رسند. ما مطمئنیم این حوادث از یک میز هدایت می‌شود. در جنگ روانی جدید، بیشتر از این که اهداف به سمت رهبران و مسئولان نشانه‌گذاری شود، علیه اراده ملت‌ها وارد عمل می‌شود، اول اراده ملی را مورد هدف قرار می‌دهند و انگیزه‌های ملی را از بین می‌برند. همین که امنیت در داخل کشور ما نباشد، انگیزه‌های برای حمایت از انقلاب اسلامی وجود نخواهد داشت. پس امنیت در داخل کشور ما هدف است. واقعاً گروه‌های مسلح دشمن، پتانسیل تهدید نظام را ندارند.

## یویا

با این وصف، همه حرکت‌های شبه نظامی ضد انقلاب را یک نوع جنگ روانی می‌دانید و خطری از این مسئله احساس نمی‌کنید؟

دکتر دریایی: واقعاً هیچ خطری ندارند. خطر اصلی، اراده‌های است که آن‌ها دارند. آن‌ها علاقه‌مند هستند که اتفاقی در جایی بیفتد و مردم احساس ناامنی کنند. این احساس ناامنی اگر به وجود آمد، دشمن به هدف اصلی خود رسیده است. در حوادث اخیر، گروه پژاک در سه راهی «روان‌سر»، ۱۸ نفر را در مقر نیروی انتظامی به شهادت رساند. در این اتفاق آیا مردم آمدند و گفتند نظام بود؟ این طور نیست. مردم همین الان از طرحی که سپاه گذاشته استقبال می‌کنند، و سپاه می‌گوید: «بسیجی‌ها، در ارتفاعات شاهو برای جست‌وجوی گروه پژاک مستقر شوند.» همه مردم استقبال می‌کنند و داوطلب می‌شوند تا این که امنیت را به این منطقه برگردانند. در کشور ما فعالیت دشمن، درست اثر عکس دارد؛ به قول آمریکایی‌ها اثر پروانه‌ای در جامعه آمریکا اگر امنیت به خطر بیفتد، همه متوجه دولت مردان می‌شوند. در داخل

ایران اگر امنیت به خطر بیفتد، مردم می‌آیند پشت سر نظام قرار می‌گیرند تا امنیت را به وجود بیاورند. در دهه ۶۰ هم همین‌طور شد. منافقین احساس کردند که اگر امنیت تهران را به هم بزنند، موفق می‌شوند. همه توان خود را در تهران جمع کردند و گفتند: «اگر امنیت تهران را به هم بزنیم، مردم از انقلاب دست می‌کشند.» مردم دست نکشیدند. همان زمان مادر به کمیته می‌آمد و می‌گفت: «پسر من منافق است و امشب آمده به خانه. بیا بید دستگیرش کنید.» مادر می‌آمد پسر خود را لو می‌داد. این ارتباطی است که مردم به لحاظ معنوی با انقلاب پیدا کرده‌اند. مبانی این ارتباط اگر قطع شود، این انقلاب از بین می‌رود و این همان هدفی است که افسر آمریکایی در جنگ جهانی دوم برای خطوط آلمانی در نظر داشت. چهار انگشتی که بین مغز و چشم قرار داد.

## یویا

از بسیج مستضعفین نام بردید و نقش آن در ایجاد امنیت کشور. با توجه به این که بسیج یکی از سالم‌ترین نهادها و مراکز حضور نیروهای خودی و انقلابی برای تأثیرگذاری است، به نظر شما نحوه نقش‌آفرینی این نهاد عظیم و مقدس در جریانات اجتماعی و فرهنگی که به تعبیر امام، خواب راحت را از دشمنان ربوده، چگونه باید باشد؟

دکتر دریایی: در ادبیات غربی یک فضایی داریم به نام فضای گاورمنت یا دولتی و یک فضای سیتی‌زن یا شهروندی. از پایین نهادهای مردمی و از بالا نهادهای دولتی مثل وزارتخانه‌ها. مابین آن باید ارتباطی به وجود بیاید. ارتباط بین این دو را جامعه مدنی تشکیل می‌دهد. غربی‌ها می‌گویند که هر چقدر ارتباط بین دولت با مردم افزایش پیدا بکند، این جامعه هم، مردمی‌تر و دموکراتیک‌تر است. برای این که این ارتباطات مردمی‌تر بشود، بهتر است بخشی از مسئولیت دولت را مردم انجام دهند. در جمهوری اسلامی، دولت، امنیت را در اختیار نهادهای مردمی یعنی بسیج قرار داده است. بسیج، جامعه مدنی واقعی کشور ماست، منتهی بومی‌سازی شده، نه شبیه تفکر دوم خرداد. امنیت ما در حال مردمی شدن است. برقراری این امنیت وظیفه دولت است، اما دولت فقط در حال نظارت

کردن است. یک گردان از بسیجی‌ها امنیت را در یک منطقه برقرار می‌کنند. این حقیقت در حال حاضر در شرق و غرب کشور در حال اجرا است. غائله ۱۸ تیر را چه کسی جمع کرد؟! نیروی انتظامی که جمع نکرد. سپاه هم که یگان وارد نکرد. بسیجی‌ها بودند که آمدند و این اقدام را انجام دادند. یعنی جامعه مدنی آمد بحران ۱۸ تیر را جمع کرد. اگر ما در هر زمینه این‌گونه عمل و تولید فکر نموده و سازمان و ساختار و وضعیت برای آن ایجاد کردیم، موفق هستیم. اما اگر آمدیم و منتظر شدیم تا بر اساس تفکر غربی هر آنچه از بیرون آمدن آن را انجام دهیم، ما به جایی نخواهیم رسید. این پدیده فقط برای مقابله با تهدیدات نیست. در عرصه تولید نگاه کنید. در عرصه سلول‌های بنیادی چه کسانی پیشنهاد می‌دهند؛ کسانی که حقیقتاً بسیجی هستند. این همان جامعه مدنی مطلوب انقلاب است.

در عرصه تکنولوژی هسته‌های جوان‌های مستعد و بسیجی هستند؛ همانانی که با مبانی مذهبی بار آمده‌اند و بسیجی به تمام معنا هستند. تا کسی این‌ها را نبیند، متوجه نمی‌شود. اگر ببینید واقعاً لذت می‌برید. این طیف از بسیجی‌ها، هیچ کدام کار نظامی انجام ندادند. هیچ کدام اسلحه به دست نگرفتند. حضرت آقا در جایی فرمودند: «ما یک ارتش ۲۰ میلیونی داریم. همین افرادی هستند که اسلحه دست می‌گیرند و می‌روند دنبال ضد انقلاب در کوه‌ها. یک بسیج چند ده میلیونی داریم. این‌ها کسانی هستند که نمی‌توانند در هر عرصه اسلحه دست بگیرند، بلکه در بقیه عرصه‌ها می‌خواهند قدم بردارند. این‌ها را ما باید سازماندهی بکنیم.» خطر بسیجی‌های بدون اسلحه، برای دشمنان انقلاب، بیشتر از بسیجیان اسلحه‌دار است.

## یویا

پرسش پایانی را به عنوان حسن ختام از دل کلام نورانی امام عزیز بهره می‌گیریم. ایشان بارها این جمله که «اگر سپاه نبود، کشور نبود» را بیان فرمودند. بدون شک حضرت امام علیه السلام از سر احساسات و هوای نفس، سخنی را نمی‌فرمودند. با توجه به این که هیچ خطری به اندازه جریانات فکری و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی این انقلاب را تهدید نکرده و نخواهد کرد، تحلیل شما از



این سخن امام چیست؟

دکتر دریایی: از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، دغدغه اصلی تمام مسئولان نظام اسلامی، امنیت در ابعاد مختلف جامعه اسلامی و کشور ایران است؛ چه در عرصه خارجی چه در عرصه حوزه نفوذی. این امنیت، امنیت سیاسی، امنیت نظامی، امنیت فرهنگی و همه عرصه‌ها را شامل می‌شود. اولین تهدیدات علیه انقلاب نیز، تهدیدات امنیتی بود. بر همین اساس، سپاه در نخستین مراحل تشکیل، شکل امنیتی به خود گرفت. سپس بحث نظامی پیش آمد و شکل نظامی در آن برتری پیدا کرد، پس از آن در عرصه اقتصادی حضور پیدا کرد و در بحث سازندگی نهادهای سازنده ایجاد کرد و پا به پای دولت رفت و تا الان نیز ادامه دارد. در مجموع سپاه یک گروه نخبه است. انتظار مسئولان عالی کشور از سپاه این است که یک گروه نخبه باشد و بتواند گره‌های امنیتی را در مواقع حساس باز بکند تا کشور در عرصه‌های مختلف امنیت داشته باشد. اگر نظام اسلامی مشکلی پیدا کند و سپاه توانایی حل مشکل را داشته باشد، آن وقت به پاسداری خود عمل کرده است. اگر خدای ناکرده این قابلیت را از دست بدهد، قطعاً سپاه قابل دوام نخواهد بود. سپاه هم شبیه یک سازمان عریض و طویل اداری خواهد شد که اصلاً نبودنش، بهتر از بودنش است. حیات سپاه نشان داد که توانایی و انعطاف در آن وجود دارد، تا آنجا که می‌تواند به راحتی تشخیص دهد تهدید در حال حاضر کجا قرار دارد و به دنبال مقابله با عوامل تهدید برود. در عرصه فرهنگی، اقدامی که تازگی‌ها سپاه جهت

بستن سایت‌های ضد اخلاقی انجام داد، یک کار واقعاً ارزشمند بود. هیچ کسی این کار را نمی‌پذیرفت. نه وزارت فرهنگ و ارشاد این کار را انجام می‌داد، نه وظیفه نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات بود. کسی متولی آن نبود، اما امنیت روانی اجتماع ما را به هم زده بود. علاوه بر این که مردم را به سمتی سوق می‌داد که از شعارهای انقلاب دور باشند. سپاه به لحاظ نخبه‌پروری که دارد، باید این پتانسیل را ادامه بدهد و بتواند عناصر توانمند انقلابی را تربیت کند؛ عناصر شایسته‌ای که بتوانند سهمی در برداشتن بار مسئولیت انقلابی در داخل کشور داشته باشند.



■ موثرترین نفرات ما در جنگ از روستاهای خیلی خیلی دور افتاده که اصلاً به حساب و چشم کسی نمی‌آید، بودند.